کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۱۶، ۱۹ شهریور ۱۴۰۳

دورهٔ دهم، سال چهل

نظام آموزشی طبقاتی با بازگشایی مدارس تغییری نمی‌کند!

در آستانهٔ بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید هستیم، مناسبتی که می‌بایست انگیزه‌ای برای شوق و شادی همه کودکان و خانواده‌های آنان باشد، اما امسال نیز همچون سال‌های گذشته این شادی از عدهٔ پرشماری از کودکان میهن ما دریغ

ادامه در صفحه ۲

حزب تودهٔ ایران حمله به دفتر حزب کمونیست اسرائیل را محکوم می کند!

در ادامهٔ سیاست های ارتجاعی دولت نتانیاهو مطلع شدیم پلیس اسرائیل ضمن حملهٔ سرکوبگرانه به حزب کمونیست اسرائیل دفتر این حزب در حیفا را به طور موقت تعطیل کرده است. بر اساس گزارشی که در نشریهٔ حزب کمونیست آمریکا "پیپلز ورلد" به نقل از "الاتحاد" نشریه حزب کمونیست اسرائیل منتشر شده است، پلیس اسرائیل و ایتامار بن‌گویر، وزیر امنیت عمومی اسرائیل، روز دوشنبه ۱۲ شهریور دفتر منطقه‌ای حزب کمونیست اسرائیل را در حیفا بستند. آنها هدف از این اقدام را جلوگیری از سازماندهی فعالیت‌های ضد جنگ و ضد نسل‌کشی توسط این حزب عنوان کردند.

بر اساس همین گزارش روز دوشنبه، پلیس "ریم حزان"، دبیر حزب کمونیست اسرائیل در منطقه حیفا را، برای بازجویی در مورد فعالیت های حزب فراخواند. پس از این بازجویی، پلیس اعلام کرد که دفتر حزب بسته خواهد شد. پلیس اظهار داشت که هدف از این اقدام جلوگیری از نمایش فیلم "جنین، جنین" ساخته "محمد بکری" و سازماندهی فعالیت‌ها علیه جنگ دولت نتانیاهو در غزه است.

در تماس با رفقای رهبری حزب کمونیست اسرائیل رفقا خبر دادند که دفتر حزب پس از ده ساعت بسته بودن و بخاطر اعتراض های صورت گرفته در این زمینه مجددا باز شده است و فعالیت های حزب از سر گرفته شده است.

حزب تودهٔ ایران ضمن محکوم کردن اقدام های سرکوبگرانهٔ پلیس اسرائیل و دولت نژاد پرست و جنایتکار نتانیاهو همبستگی خود را با رفقای اسرائیلی و همه نیروهای مترقی این کشور که علیه جنگ و سیاست های ضد انسانی دولت اسرائیل و حامیان امپریالیستی آنها مبارزه می کنند، اعلام می کند.

احمد زیدآبادی و ادامهٔ دروغ‌پردازی و پایبند نبودن به حداقلی از اخلاق سیاسی

احمد زیدآبادی در مطلبی که اخیراً در کانال تلگرامی‌اش زیر عنوان: "جهت هدایت"، منتشر کرده است، می‌نویسد: "گفته می‌شود برخی مسئولان روزنامهٔ کیهان در بازجویی و 'هدایت' اعضای بازداشت شدهٔ حزب تودهٔ ایران در دههٔ ۶۰ نقش داشته‌اند. اگر چنین خبری صحت داشته باشد، به نظرم 'جهت هدایت' معکوس رخ داده است. بدین معنا که به‌جای آنکه مسئولان کیهان، سران حزب توده را

ادامه در صفحه ۳

کلی‌گویی‌ها و مانورهای فریبکارانه مسعود پزشکیان در برابر مشکلات عینی و مشخص جامعه

با گذشت حدود دو ماه از انتخابات فرمایشی و پایان نمایش‌های معارفه و دیدار با ولی فقیه و ماه عسل پزشکیان، اکنون رئیس‌جمهور برگمارده و وزیران دست‌چین‌شدهٔ خامنه‌ای در دولت چهاردهم مجبورند با واقعیت‌های عینی جامعه روبه‌رو شوند. شخص پزشکیان نیز متوجه شده است که دورهٔ وعده و وعید دادن، انشانویسی، کلی‌گویی، و ارجاع به نهج‌البلاغه به آخر رسیده است. اکنون او در برابر بخش بزرگی از جامعه قرار گرفته است که امید چندانی به تغییر بنیادی در زیر سایهٔ حکومت ولایی ندارند. گذشته از این، انتظارهای اقتصادی-اجتماعی جامعه و به‌ویژه زحمتکشان در چند ماه گذشته گسترده‌تر نیز شده است.

خامنه‌ای و رئیس‌جمهور برگماردهٔ او خوب می‌دانند که بر اثر اعتراض‌های گسترده و رویدادهای سیاسی مهم و اثرگذار چند سال گذشته، و از جمله "نه بزرگ" مردم به انتخابات نمایشی اخیر و تحریم آن،

ادامه در صفحه ۶

لغو کار کودکان یک اولویت است ص ۴
آزادی فعالان سندیکایی و کارگری نباید مبارزهٔ متحد و پیگیر علیه اعدام را در سایه قرار دهد ص ۵
عامل انفجار خطوط لوله گاز نورد استریم که بود؟ ص ۷
چه نیروهایی برای شکل دادن به گام‌های بعدی بنگلادش با هم در رقابت هستند؟ ص ۸
اولویت ما برپا کردن جنبش صلح‌خواهی نیرومندی است ص ۹
بنیامین نتانیاهو و ائتلاف برای ادامهٔ جنگ جنایتکارانه در غزه ص ۱۲

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۸۹ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ نظام آموزشی طبقاتی با بازگشایی مدارس ...

می‌شود.

هرساله میلیون‌ها خانواده زحمتکش و کم‌درآمد که به‌قیمت تحمیل محرومیت و کار بیشتر و حتی بدهکار شدن هم به‌سختی شاید بتوانند امکانی حداقلی برای تحصیل فرزندان‌شان فراهم کنند از این وضعیت باید رنج بکشند. دستمزدهای زیر خط فقر کجا و هزینه‌های گزاف تحصیلی از نوشت‌افزار، کیف، کفش، لباس، هزینه رفت‌وآمد گرفته تا خرج تراشی‌های مدارس برای جبران کمبود بودجه آموزش‌وپرورش کجا. برای نمونه‌ای از مشتِ خروار این خرج‌ها کافی است گفته شود قیمت فقط یک عدد مداد و یک عدد مداپاک‌کن معمولی، یک دفتر چهل‌برگ و یک مدادتراش کوچک در پایین‌ترین کیفیت حدود ۴۰ هزار تومان است.

امسال نیز مانند سال تحصیلی گذشته، آموزش‌وپرورش دویست هزار معلم کمبود دارد. این معضل با توجه به انباشته شدن نارضایتی‌های دانش‌آموزان و خانواده‌های‌شان و فرهنگیان در شرایط تشدید بحران سیاسی اجتماعی و بحران سیاست خارجی، به کابوسی برای سران رژیم تبدیل شده است. به همین سبب کارگزاران رژیم به تکاپو افتاده و دست به دامان راه‌حل‌های موقت و بدون پشتوانه شده‌اند. وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه‌ای از معلمانی که موعد بازنشستگی آنان فرا رسیده خواسته است تا به کار خود ادامه دهند.

پزشکیان نیز مجوز به کارگیری ۷۰ هزار معلم بازنشسته به شکل حق‌التدریسی و حداکثر ۲۴ ساعت کار در هفته و ۱۰۰ ساعت در ماه را ابلاغ کرده است. البته برای تشویق حق‌التدریسی‌ها- بنا بر اظهارات سخنگوی سابق آموزش و پرورش- قرار بوده است حقوق آنان دوبرابر شود ولی اکنون به دادن فقط یک ماه حقوق به‌عنوان پاداش در طول مدت استخدامی‌شان اصلاح شده است. برای تشویق معلمانی هم که در آستانه بازنشستگی هستند همین پاداش یک‌ماهه را در نظر گرفته‌اند.

انتخاب علیرضا کاظمی به مقام وزیر آموزش و پرورش، نه تنها هیچ‌گونه جایی برای خوش‌بینی در زمینهٔ بهبود مسائل و مشکلات آموزش و پرورش باقی نمی‌گذارد، بلکه محیط‌های آموزشی را به‌لحاظ کیفیت همچنان به قهقرا خواهد برد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، کاظمی "توسعه فرهنگ نماز و قرآن" در مدارس را مأموریت اصلی آموزش و پرورش می‌دانسته و به‌دنبال توسعهٔ بسیج دانش‌آموزی بوده است. کاظمی همچون وزیر قبلی آموزش و پرورش، خود را به اجرای سند ارتجاعی تحول بنیادین آموزش و پرورش متعهد می‌داند.

اگر از تعارفات و تعریف و تمجیدهای ریاکارانهٔ کاظمی از فرهنگیان و وعده‌های بی‌پشتوانه او در مصاحبه‌های بعد از به کار گماشتن او در مقام وزیر آموزش و پرورش در دولت پزشکیان بگذریم، آنگاه چهره واقعی‌اش را از خلال دیدگاه‌های ارتجاعی‌اش می‌توان دوباره باز شناخت. به چند نمونه از این دیدگاه‌ها توجه کنیم: "مهم‌ترین مأموریت من در حوزه آموزش و پرورش حوزه قرآن و نماز است"، "از کمبود نخبگان فرهنگی هنری متدین و تربیت یافتهٔ رنج می‌بریم که این امر نیز باید جبران شود"، و "حوزه نماز و قرآن در آموزش و پرورش اهمیت بالایی دارد و من، خود را وقف نماز و قرآن می‌کنم." این دیدگاه‌ها از ادامه تلاش‌های "صحرایی" مرتجع برای حوزوی کردن فضای آموزش و پرورش حکایت دارد. اما از دغدغه‌های کاظمی و رهبرش در آستانهٔ بازگشایی مدارس از زبان او بشنویم: "آنچه در حوزه پرورشی و فرهنگی به صورت هفتگی گزارش می‌خواهم بحث حوزه آسیب‌های اجتماعی است، زیرا این بخش دغدغه و مطالبه رهبری قرار گرفته است" (پیشرو، ۸ شهریور ۱۴۰۳). البته دغدغه‌های کاظمی و ولی فقیه از "آسیب‌های اجتماعی" در مدارس- با توجه به نقش مهم و تأثیرگذار دانش‌آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز در جنبش زن زندگی آزادی- قابل فهم است. همچنین، برای کاظمی و رهبرش روشن است که نارضایتی‌های انباشته شده ناشی از تبعیض و بی‌عدالتی آموزشی، مسمومیت‌های سریالی دختران دانش‌آموز، پولی سازی آموزش، اختناق و ارتجاع حاکم بر فضاهای آموزشی، و غیره، جز با سرکوب مهار نمی‌شوند.

در رابطه با کسری بودجه آموزش و پرورش و تأمین منابع و بودجه لازم برای هزینه‌های آموزشی، کاظمی ضمن اشاره به ادامه سیاست مولد سازی، یعنی فروش دارایی‌های مردم، و لزوم پیدا کردن سرمایه‌های پایدار، برای ساخت و بازسازی مدارس از پیش‌بینی ۱۱هزار میلیاردی بودجه ۱۴۰۳، تعهد خیرین، و پیشنهاد ستاد اجرایی امام برای همکاری برای جمع کردن یا به حداقل رساندن مدارس کانکسی، نام می‌برد. چنین است سرنوشت تأمین بودجه آموزش و پرورش بحران‌زده میهن ما. بر اساس آمار سال ۱۴۰۲ سازمان نوسازی مدارس خود رژیم، ۲۰ درصد کلاس‌های درس معادل ۱۰۴ هزار کلاس درس، فرسوده‌اند.

فرهنگیان آگاه و مترقی ریشه بحران حاکم بر آموزش و پرورش را به‌درستی در اجرای نسخه‌های نولیبرالی سرمایه‌داری رژیم در طول بیش از سه دهه گذشته می‌دانند. تعدیل‌های ساختاری از جمله کاهش بودجه‌های آموزش، کالایی و طبقاتی کردن آموزش، و رشد بی‌وقفه بخش خصوصی در حوزه آموزش و پرورش، از جمله پیامدهای اعمال این سیاست است. سرکوب خشن و پردامنه معلمان به‌شکل‌های گوناگون، از جمله اخراج، انفصال از خدمت، و زندان، در راستای اعمال هرچه گسترده‌تر چنین سیاستی است.

ادامهٔ کلی‌گویی‌ها و مانورهای فریبکارانه ...

غیرمردمی باعث رشد سرطانی فساد حکومتی و غارت ثروت‌های ملی و نیز فقر و آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی فراوانی شده است. برخلاف گزافه‌گویی‌های تبلیغاتی حکومت، سران رژیم و در رأس آنها خامنه‌ای و "بیت رهبری" هرگز اراده و توان مقابله با این وضع و اصلاح آن به‌سود زحمتکشان را نداشته‌اند و نخواهند داشت، زیرا که بخش بزرگی از قدرت حکومتی بر اساس این فساد ساختاری تثبیت شده است. بنابراین، در افکار عمومی جامعه این سؤال به‌حق مطرح است که در چنین اقتصادی، به‌نظر "کارشناسان" و شخص پزشکیان، چه مقدار از این ۲۰۰ تا ۲۵۰میلیارد دلار سرمایه‌گذاری باز هم جذب رانت‌خواری و فسادی خواهد شد که تاروپود حکومت را فراگرفته است؟ آیا سودی هم نصیب زندگی زحمتکشان خواهد شد؟ آنهم در شرایطی که در گذشته بسیاری از سرمایه گذاری های خارجی حیف و میل شده و در ابعاد بزرگی به تاراج برده شده است.

ورود سریع مبلغی عظیم به اقتصاد درهم‌شکستهٔ کشور ممکن است مدت کوتاهی به رشد ناپایدار اقتصادی و ایجاد شغل و بهبود موقتی بینجامد که همان نوشداروی مورد نظر خامنه‌ای است. این سرمایه شاید بتواند "نظام" را مدتی از وضع نامتعادل کنونی درآورد و در برابر تهدید اعتراض‌ها و خیزش‌های مردم حفظ کند و به‌گمان خامنه‌ای "وفاق ملی" ایجاد نماید. اما پزشکیان که خودش پزشک است باید خوب بداند که تزریق کردن حجم زیادی داروی مُسکّن یا مادّهٔ انرژی‌زا به بدن بیمار شاید در کوتاه‌مدت بهبود ظاهری نشان دهد، اما درد را درمان نمی‌کند و چه‌بسا در نهایت وضع بیمار را بدتر کند.

پزشکیانِ رئیس‌جمهور باید بداند که ماهیت و عملکرد استبدادی حکومت ولایت فقیه و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری به‌غایت ناعادلانه‌اش اصلاح‌شدنی نیست و نیاز به دگرسانی اساسی دارد. بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان، بارها نشان داده‌اند که خواهان گذار از دیکتاتوری حاکم و ایجاد تغییرهای بنیادین‌اند. با جابه‌جا شدن رئیسی "جنایتکار" با پزشکیان "پاکدست"، آن هم به‌دستور دیکتاتوری که با سیاست‌ورزی برای "حفظ نظام" مجبور به تحمّل برخی تغییرهای ظاهری شده است، این خواست تحقق نخواهد یافت. فلسفه‌بافی‌های ذهنی و خیال‌پردازی‌های جریان‌های سیاسی حکومتی یا طرفدار حکومت و نظریه‌پردازان ذوب‌شده در "وفاق حکومتی" نیز اثری بر واقعیت عینی نخواهد داشت.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که با تحلیل شرایط مشخص کشور بر اساس منافع طبقاتی، درک اوضاع جهانی و توازن قدرت‌ها، و با تدوین نقشهٔ راه مبارزهٔ عملی و کارآمد می‌توان و باید برای گذار از دیکتاتوری مذهبی و فراهم کردن امکان تغییرهای بنیادین دموکراتیک در سطح ملی و تأمین زندگی شایسته برای زحمتکشان کوشید.

ادامهٔ احمد زیدآبادی: ادامهٔ دروغ پردازی ...

'هدایت' کنند، سران حزب، مسئولان این روزنامه را 'هدایت' کرده‌اند! وگرنه چه دلیلی دارد که سیاست خارجی مورد علاقهٔ کیهان و سایت 'پیک‌نت' و 'راه توده' عیناً شبیه هم باشد به‌خصوص در بخش حمایت قرص و محکم و یک‌طرفه از روسیهٔ پوتین؟ اما بعد! برخی از هموطنان توده‌ای در خارج از کشور گلایه کرده بودند که چرا من پیک‌نت و راه توده را به حساب حزب توده [ایران] می‌گذارم. از آنان درخواست کردم که نسبت این دو رسانه را با حزب [تودهٔ ایران] به‌طورشفاف اعلام کنند تا حسابش را جدا کنم، اما خبری نشد یا من در جریان قرار نگرفتم. اگر در حزب توده [ایران] انشعابی رخ داده است، بدون اذعان رسمی به آن، نمی‌توان دیگران را به بی‌دقتی متهم کرد. احمد زیدآبادی".

در این پست کوتاه "احمد زیدآبادی" دو نکتهٔ تأمل‌برانگیز وجود دارد که بدون شک از معیارهای اخلاقی و روزنامه‌نگارانهٔ نویسندهٔ این مطلب کوتاه نشان دارد و تأملی هرچند کوتاه بر این دو نکته مهم است.

نکته اول اینکه، آقای "زیدآبادی" در این نوشته جای رهبران زندانی حزب تودهٔ ایران که به‌طرزی وحشیانه در زندان‌های رژیم ولایت فقیه شکنجه شده بودند را با زندانبان‌ها و جانورانی انسان‌نما همچون "شریعتمداری" و "لاجوردی" عوض می‌کند و این‌طور وانمود می‌کند که گویا در فضای بحث‌های "لابد دوستانه" در سیاهچال‌های رژیم و به‌دور از شلاق، و داغ و درفش، که هرروزه نصیب زندانیان سیاسی می‌شد، رفقای اسیر ما توانسته‌اند سران رژیم را به دفاع از "پوتین" (که البته در آن دوران هیچ سمتی هم در رهبری شوروی نداشت) قانع کنند! البته در معنای موردنظر مضمون مطلب زیدآبادی قاعدتاً می‌باید چنین تصور کرد که شکنجه‌گران جمهوری اسلامی و از جمله چهره‌هایی مانند شریعتمداری از تکرار این دروغ‌های رسوا شده دربارهٔ فضای آرام بحث و تبادل‌نظر در زمینهٔ کرامت انسانی در "آموزشگاه" اوین و نبودِ انواع و اقسام شکنجه‌های وحشیانه در این فضای آموزشی و اقناع شکنجه‌گران به دفاع از روس‌ها بسیار سپاسگزار خواهند بود.

نکته دوم اینکه آقای "زیدآبادی" قبلاً هم حمله‌هایی آمیخته با دروغ‌هایی از این دست را قلمی کرده و با واکنش رسمی حزب تودهٔ ایران نیز روبه‌رو شده است. برای یادآوری زیدآبادی اشاره می‌کنیم، "احمد زیدآبادی"، روز هشتم اسفندماه ۱۴۰۰، در مقاله ای که در تارنمای "ایران امروز"، منتشر شد در محکومیت مداخلهٔ نظامی روسیه در اوکراین، از جمله نوشت: "متأسفانه بسیاری از رسانه‌های حکومتی یا نزدیک به حکومت، اخبار و تحلیل‌های خود را در مورد جنگ اوکراین به‌گونه‌ای جهت می‌دهند که تفاوت چشمگیری با تبلیغات رسانه‌های حزب توده [ایران] ندارد! رسانه‌های حزب توده [ایران] هم گویا برای‌شان اصلاً مهم نیست که حزب کمونیست بر روسیه حاکم باشد یا الیگارش‌های میلیاردر! پنداری رسالت تاریخی آن‌ها در حمایت همیشگی و بی‌قیدوشرط و بی‌چون‌وچرا از سیاست روسیه خلاصه شده است!"

"نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران، در شمارهٔ ۱۱۵۱، ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۰، در پاسخ به این مدعیات دروغین زیدآبادی مطلبی منتشر کرد و از جمله به زیدآبادی یادآور شد که ۲ روز پیش از چاپ مطلب او در تارنمای "ایران امروز"، اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران مداخلهٔ نیروهای نظامی روسیه در اوکراین را محکوم کرده است و سیاست حزب تودهٔ ایران را در زمینهٔ این مداخلهٔ نظامی به‌روشنی توضیح داده است.

به‌نظر می‌رسد احمد زیدآبادی در خواندن و درک مسائل نکته‌هایی عمده را نمی‌بیند چندان که شاید همین ندیدن‌ها کژ فهمی و ادعاهای غیرواقعی او را موجب می‌شوند. مثلاً زیدآبادی متوجه نمی‌شود اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی یک حزب ۸۳ ساله، سند رسمی آن حزب است، سندی است که در ارگان مرکزی حزب یعنی "نامهٔ مردم" و پایگاه اینترنتی و کانال رسمی حزب منتشر شده است و همهٔ این فاکت‌ها را نمی‌بیند و به گلایهٔ "برخی از هموطنان توده‌ای در خارج از کشور" می‌پردازد و بعد دروغی دیگر می‌گوید و می‌نویسد: "از آنان [از هموطنان توده‌ای در خارج از کشور] درخواست کردم که نسبتِ این دو رسانه را با حزب به‌طورشفاف اعلام کنند تا حسابش را جدا کنم، اما خبری نشد..."

آقای زیدآبادی اگر این‌چنین نگران حقیقت امر بود و خود را روزنامه‌نگاری متعهد و پایبند به حداقلی از اخلاق سیاسی می‌دانست قاعدتاً باید سعی می‌کرد سری به پایگاه اینترنتی حزب تودهٔ ایران بزند تا ببیند نظرات رسمی این حزب چیست، و –به‌جای "...اما خبری نشد یا من در جریان قرار نگرفتم"– مثلاً ببیند دربارهٔ "راه توده" به‌منزلهٔ نشریهٔ جریانی ساخته شده از سوی جمهوری اسلامی چه نوشته است. برای اطلاع زیدآبادی باید بگوییم که دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی بیش از چهل سال است که تلاش می‌کنند نشریه‌ها، سایت‌ها، و پایگاه‌های ساخته‌وپرداخته‌شان مثل "راه توده"، "پیک نت"، و جزاین‌ها، را به جای رسانه‌هایی متعلق به حزب تودهٔ ایران جا بزنند، تلاش‌هایی که همگی با افشا شدن دست‌اندرکاران این نشریه‌ها، سایت‌ها، و پایگاه‌ها با شکست رو به‌رو شده است و مضمون‌پردازی‌های آقای زیدآبادی هم بدون شک به نتیجهٔ مطلوب خود نخواهد رسید.

برای اینکه آقای زیدآبادی در زمینه پیدا کردن تارنمای حزب تودهٔ ایران و اسناد رسمی زیاد دچار مشکل یا تنگی وقت نشود می‌تواند به این آدرس‌ها رجوع کند:

تارنمای حزب تودهٔ ایران و "نامهٔ مردم" ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
www.tudehpartyiran.org

"نگاهی به کارنامهٔ نشریهٔ ضدتوده‌ای راه توده"
https://shorturl.at/Vc9if

کتاب "اسناد ششمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران: مصوبهٔ سوم: "سی سال پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران"
https://shorturl.at/4I75M

در ضمن برای اینکه به حافظهٔ آقای زیدآبادی کمکی کرده باشیم لینک مقالهٔ نامهٔ مردم، شمارهٔ ۱۱۵۱، ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۰ را در زیر می‌آوریم:
https://shorturl.at/HkFak

پندار باران

به پندار باران چو بادی وزیدم
چو پروانه در بطن غوغای لاله
تمام تنم جمله درگیر معنا
چو جوش شرابی درون پیاله

ز معنا، جدا گشته از متن ماده
ره خود کشیده، گسستم، بریدم
دو بالم به بالا کشیده، پریدم
ز معنای دوران دو صد خوشه چیدم

چو معنا برون گشت از بطن باده
چو باده رخ خود عیان کرد و خندید
به متن جهان قهقهه زد به‌مستی
چو رودی نوای درونش سرائید

چو معنا برون گشت از متن باران
چو باران شر و شور خود را رها کرد
ندایی شد و سوی کوهی رها شد
ز پژواکِ آوا خودش را صدا کرد

خزیدم، دویدم، پریدم چو شاهین
که بالش شکسته ز آشوب طوفان
تمام تنش جمله درگیر دردی
که در بطن اندام او گشته پنهان
چو شاهین دو بال و پر خود گشوده
که یابم دل بی‌نشان‌ها نشانه
به هر ره که بُد، راه خود می‌گشودم
رها در دل آسمان زیرکانه

ز هر ره که رفتم ز رنجی فریبا
غباری نشسته به روی جبینم
غباری ز راه طلب مانده بر جا
ز روی جبین طلب خوشه چینم

کنون در سفر با دو بال گشوده
نگاهم روان سوی امواج دریا
من آن مرغ کوشای دریایی‌ام که
ز صید حقیقت روانم به فردا
و این "من" که در متن شعرم روان است
نه "من"، که شمائی ز انسان دوران
که با دست گرمی به پینه نشسته
رهاند همه آهوان، چنگ شیران

م. د. پویا

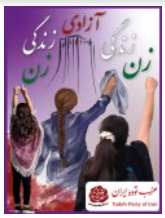

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

لغو کار کودکان یک اولویت است

رژیم واپس‌ماندهٔ و ضد مردمی ولایت فقیه با حمایت از کلان‌سرمایه‌داران به‌ویژه لایه‌های غیرمولد آن‌ها، تهیدستان میهن ما را فقیرتر و ثروت این سرمایه‌داران را افزون‌تر ساخته است. در همین راستا کودکان به‌ویژه کودکانِ کار در زیر دستان بی‌رحم نظام استبدادی حاکم بیش‌ترین آسیب‌ها را هم از جنبه روانی و هم جسمانی متحمل شده‌اند.

از بارزترین شکل‌های نقض حقوق کودکان در کارگاه‌های بی‌نظارت و در خیابان و اماکن عمومی اذیت و آزار کودکان کار از سوی کارفرماها و نیروی انتظامی است: کارفرماها- یا به‌اصطلاح کارآفرینان- سه کودک کار در یکی از کارگاه‌های خیاطی در شهر مریوان را از ناحیه کمر با اتو بخار سوزانده‌اند. کودکی پنج‌ساله به‌نام "سیوان خالدی" به‌دلیل سهل‌انگاری کارفرما در کورهٔ آجرپزی ساروقامیش شهر بوکان زیر دستگاه لیفتراک رفت و جانش را از دست داد، نوجوانی سیزده‌ساله اهل شهر قروه که کارگر سازمان میادین میوه‌وتره‌بار شهر تهران بود، پس از آنکه چند تن او را به‌شدت اذیت و آزار کردند، خودکشی کرد و به زندگی‌اش پایان داد.

سیاست نهادهای سرکوبگر برای از میان برداشتن معضل کودکانِ کار، نگاهی جرم‌انگارانه همراه با رفتارهایی وحشیانه و خشونت‌آمیز به کارکودک و مهاجران است. با طرح‌ها و برنامه‌هایی مانند ساماندهی یا جمع‌آوری کودکانِ کار تعداد این‌گونه کودکان کاهش نیافته است. یورش وحشیانهٔ دو مأمور پلیس جمهوری اسلامی در روز چهارشنبه ۱۷ مرداد ۱۴۰۳ در منطقهٔ "آبسرد" دماوند با یک مهاجر نوجوان افغانستانی که به‌گفتهٔ برادرش حال روحی و جسمی‌اش اکنون وخیم و در حالت شوک است، نمونه‌ای از عملکردهای ضد انسانی و پایمال کردن حقوق کودکان در برخورد با کودکان کار است.

عوامل سرکوبگر رژیم در مقابل اعتراض فعالان حقوق کودک نسبت به طرح‌های بدون پایه و اساس و نقض و پایمال کردن آشکار حقوق کودکان نیز همان رفتارهای سرکوبگرانه و خشونت‌آمیز همیشگی‌شان که با کودکان کار را دارند با این فعالان دارند. به‌طورمثال، رفتار با "سروناز احمدی"- فعال حقوق کودکان - که بنا بر توصیه پزشک باید برای سپری کردن مراحل درمان به مرخصی درمانی اعزام شود، همچنان در زندان بدنام اوین در اسارت نگه داشته شده است.

رژیم با کالایی کردن سامانه آموزش و پرورش و خدمات درمانی و بهداشتی و درمجموع با بالا بردن هزینه‌های زندگی وضعیتی بسیار ناگوار و نگران‌کننده برای کارگران، زحمتکشان، و خانواده‌های‌شان به‌وجود آورده است. برخی از خانوارهای تهی‌دست بر اثر فقر و از روی ناچاری برای کمک به معیشت‌شان و فرزندان‌شان را به دست‌فروشی در حاشیهٔ خیابان‌ها به کار می‌گمارند. بسیاری از کودکان مهاجر و غیرمهاجر به‌علت نداشتن شناسنامه از تحصیل بازمانده و به "بازار کار" بی‌رحم و ستمگر کشانده شده‌اند یا دختران مهاجر و غیرمهاجر از این لایه‌های تهیدست، لایه‌هایی که دامنهٔ جمعیت‌شان گسترده‌تر می‌شود، در سنین کودکی مجبور به ازدواج ناخواسته می‌شوند.

تا کنون آمارهایی ضدونقیض از سوی نهادهای رژیم در رابطه با تعداد کودکان کار داده شده است. آخرین آمار رسمی اعلام شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس حاکی از نسبت یک به ده است یا به‌عبارتی از هر ده کودک یک کودک مشغول به کار است. رییس انجمن علمی مددکاری اجتماعی از اشتغال بیش از هفت میلیون کودک کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌های شهرستان‌ها خبر داده است. با خصوصی سازی و افزایش هزینه‌ها در آموزش و پرورش و گسترش فقر، تعداد پرشماری کودک بازمانده از تحصیل را شاهد خواهیم بود، کودکانی که برای تأمین معیشت خانواده به بازار بی‌رحم کار برای استثمار و بهره‌کشی رها می‌شوند.

انتظار تحقق یافتن حقوق کودکان و لغو استثمار کودکان کار از رژیم استبدادی و کودک‌کُش که نه توان و نه برنامه‌ای راه‌گشا برای حل معضل کودکان کار دارد، تنها می تواند یک توهم و خیال باطل باشد.

به‌رغم وعده و وعیدهای پزشکیان، مردم در خیابان‌ها از جانب گزمگان رژیم تهدید،مضروب، و دستگیر می‌شوند

پزشکیان بنا به مسئولیتی که از طرف ولی فقیه به او سپرده شده است، مهم‌ترین کارش خریدن زمان برای رژیم است. به‌همین دلیل است که با دادن وعده‌های توخالی ادعای داشتن تصمیمی جدی برای ایجاد تغییرات می‌دهد. او در زمان فعالیت انتخاباتی‌اش با نامیدن طرح نور به طرح "تاریکی" این امید را در دل برخی از رأی دهندگانش در دور دوم به‌وجود آورد که این لایحه (طرح نور) را از مجلس پس خواهد گرفت. در صورتی که در مقابل مخالفت نیروهای تندرو با این وعده و وعیدها، نه تنها نشانه‌هایی از تأکید پزشکیان برای پس گرفتن طرح دیده نشد، بلکه هجوم گزمگان رژیم اعم از گشت‌های عفاف و یا نیروی انتظامی به مردم بیش از گذشته دیده می‌شود. در همین یکی دو هفتهٔ اخیر یک زن جوان در "نور" در مازندران به دلیل رعایت نکردن حجاب اجباری با شلیک گلولهٔ نیروی انتظامی فلج شد. در خبری دیگر اعلام شد "محمد میرموسوی"، جوانی لاهیجانی، را پلیس در بازداشتگاه بر اثر شکنجه کشته است. در اخباری دیگر فیلمی ویدئویی نشان می‌داد مأموران نیروی انتظامی جوانی را همراه با مشت و کتک توی صندوق عقب ماشین پلیس می‌تپانند و وحشیگری گزمگان رژیم در برخورد با مردم را به‌تصویر می‌کشند. در مقابل، مردم همانند دو سال گذشته با وجود تمامی ترفندهای رژیم روباروی تحمیل حجاب اجباری به آنان قهرمانانه ایستاده‌اند. در این مدت رژیم از تمامی ترفندها استفاده کرده است به‌این ترتیب که یک روز ماشین آنانی که "کشف حجاب" کرده‌اند را توقیف و روز دیگر تهدید به بستن حساب‌شان می‌کنند. یک روز مغازه‌ها را به دلیل حضور بی‌حجابان پلمپ می‌کنند و روز دیگر از کسانی که حجاب ندارند در خیابان عکس و فیلم می‌گیرند. در مترو "تونل وحشت" درست می‌کنند و به‌اسم "سفیر هدایت" مزاحمت به‌وجود می‌آورند. یک روز "طرح عفاف و حجاب" را به مجلس می‌برند و از برخورد با بدحجابان و وضع قوانین جدید می‌گویند و روز دیگر در ورزشگاه آزادی نمایش چادری کردن بدحجابان به‌راه می‌اندازند. دانشجویانی که تن به حجاب اجباری نمی‌دهند را از تحصیل معلق می‌کنند، ارتش سایبری را برای تشدید دو قطبی "بی‌حجاب- باحجاب" بسیج می‌کنند و هر چند وقت یک بار زنی را برای اعتراف اجباری به تلویزیون می‌آورند. حالا هم دوباره با طرح "نور" برگشته‌اند و قصد پاکسازی خیابان‌ها از زنان بدون حجاب را دارند، ولی باز زنان با حجاب اختیاری خیابان‌ها را تسخیر کرده‌اند. اگر هم زمانی با همهٔ هارت و پورت اخیر آقاتهرانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس دربارهٔ امکان نداشتن بازپس گرفتن لایحه "نور" از جانب پزشکیان رژیم مجبور به عقب نشینی و فراموش کردن این لایحه "تاریکی" بشود این را هم فقط نتیجهٔ مقاومت سرسختانهٔ مردم خصوصاً زنان قهرمان در مقابل این طرح باید دانست و بس.

ادامهٔ تعلیق دانشجویان — ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

برخلاف صحبت‌های پزشکیان دربارهٔ بازگرداندن دانشجویان و استادان اخراجی و تعلیقی خبرها از ادامهٔ تعلیق دانشجویان زیر عنوان‌های مختلف حکایت دارد. بنا بر گزارش کانال تلگرامی دانشجویان متحد "در یک ماه اخیر بالغ بر۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران با حکم کمیته‌ی تجدیدنظر به تعلیق از تحصیل محکوم شده‌اند." بنا به خبرها در شبکه‌های اجتماعی، "یکتا میرزائی"، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، بنابر حکم کمیته انضباطی با اتهام‌های "عدم رعایت حجاب"، "عدم رعایت شئونات دانشجویی"، و "توهین به شعائر و مقدسات ملی یا اسلامی" به محرومیت از تحصیل به مدت دو سال و نیم (یک سال و نیم آن اجرایی و یک نیم‌سال تعلیقی) محکوم شد. همچنین "سیدکیان بنی‌هاشمی"، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رفتار سازمانی دانشگاه تهران، بعد از گذشت بیش از شش ماه از حکم بدوی، با حکم قطعی کمیتهٔ انضباطی به محرومیت از تحصیل به مدت یک نیم‌سال با احتساب سنوات محکوم شد. پیرو سخنان آقای پزشکیان مبنی بر اقدام به بازگشت دانشجویان و استادان اخراجی و تعلیقی، افراد مختلفی از جمله "حسین شریعتمداری"- شکنجه‌گر و مسئول کیهان- و "مقیمی" - رئیس دانشگاه تهران- و "ابوالفضل ابوترابی"- نماینده مجلس دوازدهم و عضو کمیسیون امور داخلی مجلس- نسبت به این سخنان پزشکیان موضع‌گیری کردند و به‌صراحت گفتند نخواهند گذاشت این اقدام عملی شود. از آقای پزشکیان باید پرسید برای عملی شدن گفته‌هایش چه راهکارهایی را در نظر دارد؟ چرا هیچ اقدامی عملی برای بازگشت دانشجویان اخراجی و تعلیقی قبل از آغاز سال و ترم تحصیلی جدید صورت نگرفته است؟ آیا دستورالعملی برای حراست دانشگاه‌ها دربارهٔ ممانعت از آزار و اذیت دانشجویان، در مورد ممانعت از فشار بر دانشجویان دختر برای رعایت حجاب اجباری- اجرای عملی "طرح تاریکی"- در آستان ورودی‌های دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها ارسال شده است؟ بر وجود و اجرای چنین دستورالعملی هیچ‌گونه نشانه‌ای دیده نشده است. دیر یا زود مشخص خواهد شد تا چه حد گفته‌های پزشکیان عملی خواهد شد.

باید از آقای پزشکیان نیز پرسید چرا از بازگشتن به کار معلمان اخراجی صحبتی نمی‌کند. او فرصت طرح بازگشت معلمان اخراجی را در مراسم تودیع و تکریم! وزیر جدید آموزش و پرورش داشت، ولی از طرح این موضوع حذر کرد. بیش از ۳۳۰ معلم در دو سال اخیر به‌خاطر فعالیت‌های صنفی/ مدنی اخراج شده‌اند و هزاران معلم دیگر حکم‌های انضباطی‌ای دیگر گرفته‌اند. آیا اخراج معلمان به‌دلیل فعالیت‌های صنفی از نظر ایشان اشکالی نداشته است؟

به نظر حزب تودهٔ ایران مقاومت قهرمانانهٔ مردم زحمتکش است که در مقابل خواست‌های به‌حق‌شان رژیم را وادار به عقب راندن می‌کند، همان‌طور که جنبش زن زندگی آزادی دستاوردهایی مشخص برای مردم به‌دنبال داشت. زحمتکشان به‌خوبی می‌دانند دستاوردهای صنفی و دمکراتیک نه از طریق چانه‌زنی در بالا و سیاست‌های "وفاق ملی" بلکه از طریق مبارزه‌ای هدفمند و متشکل است که به‌دست خواهد آمد.

آزادی فعالان سندیکایی و کارگری نباید مبارزهٔ متحد و پیگیر علیه اعدام را در سایه قرار دهد

در هفتهٔ گذشته خبر آزادی فعالان سندیکایی آقایان: "رضا شهابی" و "حسن سعیدی" از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و "کیوان مهتدی" نویسنده، مترجم، و فعال کارگری، که بیش از دو سال و چندماه به‌اتهام واهی و رایج حکومتی یعنی "تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور" زندانی بودند، شادی تمامی فعالان صنفی، اجتماعی، و سیاسی که دل در گرو آزادی، عدالت اجتماعی، دمکراسی و صلح دارند به‌دنبال داشت. منتها این شادی ممکن است به غم بزرگی تبدیل گردد اگر مبارزهٔ متحد برای "نه به اعدام" خصوصاً اینکه حکم اعدام برای چندین زندانی زن اخیراً اعلام شده است و برای برخی زندانیان نیز حکم نهایی ابلاغ شده است. بنا به اخبار رسیده از زندان از طریق نامهٔ "مریم یحیوی"- زندانی سیاسی بند زنان اوین- مشخص شد حکم اعدام به "پخشان عزیزی" ابلاغ شده و باعث خشم، بهت، و نگرانی تمامی زندانیان زن در بند شده است که پس از اطلاع از آن در هواخوری با گردهم جمع شدن شروع به خواندن سرودهای انقلابی کرده‌اند.

از این‌رو است که زندانیان به‌درستی از اهمیت مبارزهٔ متحد بر ضد اعدام

آگاهند و هر هفته بر تعداد زندان‌ها و زندانیانی که در کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" شرکت می‌کنند افزوده می‌گردد. در آستانهٔ سالگرد جنبش زن زندگی آزادی در روز سه‌شنبه ۱۳ شهریور ۱۴۰۳، تعداد زندان‌ها به‌رقم ۲۱ زندان شامل زندان اسدآباد اصفهان و زندان بم در استان کرمان گسترش یافت. در اعتراض‌های بازنشستگان شعارهای "آزادی زندانی سیاسی" و "نه به اعدام" فریاد می‌شود. باید این شعار را همگانی کرد و برای این کار به مبارزه‌ای متحد و پیگیر نیاز است.

با راهبرد دولت پزشکیان فقر و فلاکت ادامه خواهد یافت

در هنگامهٔ دست به دست شدن دستگاه اجرایی و روند جابه‌جایی مهره‌ها برای تثبیت دولت جدید، کارگزاران دولت سیزدهم و شیپورچی‌های حامی آنان، هنوز در ستایش دستاوردهای سه‌ساله این دولت قلم‌فرسایی می‌کنند. روزنامه کیهان "حسین شریعتمداری" جنایتکار، در مورد "اسب زین‌شدهٔ" دولت رئیسی می‌نویسد. معاون سابق آموزش و پرورش، این وزارتخانه را به "دستهٔ گل" تشبیه می‌کند و "خاندوزی" از تحویل خزانهٔ پُر به دولت جدید سخن به‌میان می‌آورد، و غیره. رشد اقتصادی، کاهش تورم، و بیکاری و نیز کاهش میلیونی جمعیت زیر خط فقر در دولت سیزدهم، از دیگر ادعاهای کارگزاران دولت قبلی است. با تصویر کردن چنین شرایطی، آمار نرخ فلاکت در سال ۱۴۰۳ منتشر می‌شود. حتی همین آمار مهندسی شده بار دیگر رشتهٔ بافتن دروغ‌ها و بندبازی‌های این دشمنان مردم را پنبه کرده و در برابر انظار مردم قرار می‌دهد. بر اساس گزارش مرکز آمار، شاخص فلاکت کشوری، یعنی مجموع نرخ تورم و نرخ بیکاری، ۴۹٫۱ درصد بوده است. بر اساس همین آمار، شاخص فلاکت در دورهٔ سه‌سالهٔ دولت رئیسی بالاترین رقم‌ها را به خود اختصاص داده است. با این وجود، حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه، با زیر سؤال بردن کیفیت داده‌هایی که این آمار براساس آن‌ها تهیه شده است، برای مثال، شاغل به‌حساب آوردن کسی که فقط یک ساعت در هفته کار می‌کند و همچنین اختلاف بین داده‌های آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار، این شاخص را معیاری درست برای سنجش رفاه خانوار و اقتصاد کشور نمی‌داند.

حتی خامنه‌ای ولی فقیه رژیم نیز با در اولویت قرار دادن حل معضل‌های تورم و گرانی در دستورکار فوری دولت جدید، به وضعیت فلاکت‌بار موجود اعتراف می‌کند. پزشکیان و وزیران دولت او نیز تا کنون شعار و وعده‌هایی کلی تحویل مردم داده و به آراستن ظاهر پرداخته‌اند. هیچ سیاست و برنامه‌ای جدید که به حل واقعی و اساسی مشکلات مردم بینجامد و گشایشی در زندگی آنان ایجاد کند وجود ندارد. برعکس، این دولت خودش را مجری سیاست‌های اقتصادی اجتماعی کلان نظام می‌داند. در گرماگرم اعتراض‌های گسترده پرستاران در بسیاری از شهرهای میهن، و در شرایطی که نیروهای سرکوبگر رژیم به سرکوب پرستاران مشغول بودند، پزشکیان با حضور در مراسم گرامیداشت "روز پزشک" تنها به دادن وعده به پرستاران اکتفا کرد. پزشکیان که از هم‌اکنون از کمبود منابع مالی می‌نالد و در وضعیتی که بنا به آمار منتشر شده ۷۰ درصد اقتصاد کشور در چنگ بنیادهای زیر نظر ولی فقیه از پرداخت مالیات معاف هستند، پزشکیان در قانع کردن افکار عمومی برای آزاد سازی‌های هرچه بیشتر اقتصادی از جمله آزاد کردن قیمت بنزین برای تأمین کسری بودجه سعی دارد. چنین بینشی و سیاستی که در عین تظاهر به صداقت و پاک‌دستی در تلاش برای لاپوشانی واقعیت است، جز در خدمت چپاولگران نبوده و فقر و فلاکت مردم ادامه خواهد یافت و چه بسا تشدید هم خواهد شد.

ادامهٔ کلی‌گویی‌های و مانورهای فریبکارانه ...

ترس جامعه از دیکتاتوری حاکم ریخته و در عوض اکنون حکومت است که در ترس دائمی از مردم ناراضی کشور است. چشم اسفندیار دیکتاتوری اسلامی بحران‌های تودرتو و بن‌بست اقتصادی و تهدید شدن حیات جمهوری اسلامی از سوی طغیان‌ها و خیزش‌های گستردهٔ دوبارهٔ مردم ناراضی است. مانورهای آزمایشی محتاطانه و دست به عصا راه رفتن دولت و شخص پزشکیان در مورد حذف یارانهٔ بنزین- در واقع آزادسازی افزایش قیمت بنزین همانند آبان ۹۸- یک نمونه از این ترس است. روزنامهٔ "ایران"، رسانهٔ رسمی دولت، با درک تهدید دائمی از جانب مردم، در روز ۷ شهریور به همین واقعیت اشاره کرد و نوشت: "جامعه نسبت به هر خبری دربارهٔ بنزین حساس است، به‌ویژه اگر این خبر به رئیس‌جمهور منتسب باشد."

از این رو بود که مسعود پزشکیان در نخستین مصاحبهٔ تلویزیونی در روز ۱۰ شهریور در صدا و سیما، پس از تکرار شعارهای تعارفی و تبلیغاتی مانند "تا آخر با مردم خواهم بود" و ظاهرسازی‌هایی مانند "ایران متعلق به یک دسته و گروه خاص نیست"، بی‌درنگ به بحران بن‌بست اقتصادی و آشفتگی در سیاست خارجی پرداخت. پزشکیان نشان داد که او نیز مانند همتاهایش در حکومت معتقد است که نوشداروی بحران بن‌بست اقتصادی را باید در خارج از کشور و با ادامه دادن به اجرای برنامه‌های نولیبرالی جُست. دولت رئیسی نیز با کش‌وقوس و سردرگمی و مانورهای نمایشی مانند "گردش به شرق" و سپس مذاکرات محرمانه با آمریکا همین رویه را دنبال می‌کرد. پس از مرگ رئیسی در سانحهٔ مشکوک سقوط هلیکوپتر، مأموریت پیدا کردن نوشدارویی برای بحران بن‌بست اقتصادی جمهوری اسلامی به‌دستور خامنه‌ای به پزشکیان محول شد.

یکی از مهم‌ترین گفته‌های پزشکیان در مصاحبهٔ تلویزیونی‌اش این بود که طبق نظر کارشناسان، وضع اقتصادی کشور ناپایدار است و این تهدیدی جدّی برای بقای جمهوری اسلامی است، مگر اینکه دولت رشد اقتصادی را از ۴درصد به ۸درصد برساند. البته همین رقم رشد ۴درصدی رشد اقتصادی و اینکه آمارهای به‌جامانده از دولت رئیسی واقعی است یا نه خودش موضوعی مورد تردید است. به هر حال، آنچه فعلاً مهم است ارقام نجومی سرمایه‌گذاری لازم- طبق نظر "کارشناسان"- برای رسیدن به رشد مطلوب از نگاه دولت است. راه‌حل پزشکیان برای رفع بن‌بست اقتصادی کنونی این بود: "برای رسیدن به رشد اقتصادی۸ درصدی به ۲۰۰ تا ۲۵۰میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داریم. [...] کل پولی که در کشور داریم بیش از ۱۰۰میلیارد دلار نیست. پس به ۱۰۰میلیارد دلار سرمایهٔ خارجی نیاز داریم و این به ارتباطات ما با خارج، دنیا، با همسایگان، و ایرانیان خارج از کشور برمی‌گردد." با توجه به میزان "محبوبیت" جمهوری اسلامی در منطقه و جهان، تردید جدّی وجود دارد که این کمبود عظیم ۱۰۰میلیارد دلاری با بازگشت سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور- یعنی ایرانیان صاحب ثروت‌های کلان- یا با ورود سرمایه از کشورهای همسایه برآورده شود.

واقعیت آن است که برنامه‌ریزی دولتی برای تأمین نوشداروی کذایی بحران اقتصادی با وارد کردن چنین حجم عظیمی از سرمایهٔ خارجی در اساس برای "حفظ نظام" اسلامی خواهد بود و چنین سرمایه‌هایی اساساً در راه تأمین منافع سرمایه‌های کلان خصوصی و شبه‌خصوصی متصل به هرم قدرت- و نه تأمین و بهبود زندگی زحمتکشان- مصرف خواهد شد. جمهوری اسلامی شاید بتواند بخش بزرگی از آن ۱۰۰میلیارد دلار سرمایهٔ خارجی را با گرفتن وام‌های مشروط از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یا جلب سرمایه‌گذاری شرکت‌های انحصاری و بانک‌ها و نهادهای مالی غول‌پیکر تأمین کند. البته هیچ‌یک از این منابع احتمالی سرمایه‌های مالی بدون اجازه و شروط حساب‌شدهٔ آمریکا در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده نخواهد شد. به‌علاوه، تأمین امنیت سرمایه- از جمله سرکوب اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای کارگری- و سودآوری کلان از دیگر شروط لازم برای ورود چنین سرمایه‌هایی به ایران است.

سودآوری کلان سرمایه‌های جهانی مستلزم تأمین نیروی کار ارزان و دسترسی به منابع طبیعی خواهد بود که هر دو در ایرانِ زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایی برای آنها فراهم شده است. از یک سو، در روند انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی و "ثروت‌آفرینی" و در کنار سرکوب

...پزشکیانِ رئیس‌جمهور باید بداند که ماهیت و عملکرد استبدادی حکومت ولایت فقیه و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری به‌غایت ناعادلانه‌اش اصلاح‌شدنی نیست و نیاز به دگرسانی اساسی دارد. بخش بزرگی از جامعه، به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان، بارها نشان داده‌اند که خواهان گذار از دیکتاتوری حاکم و ایجاد تغییرهای بنیادین‌اند. با جابه‌جا شدن رئیسی "جنایتکار" با پزشکیان "پاکدست"، آن هم به‌دستور دیکتاتوری که با سیاست‌ورزی برای "حفظ نظام" مجبور به تحمّل برخی تغییرهای ظاهری شده است، این خواست تحقق نخواهد یافت. فلسفه‌بافی‌های ذهنی و خیال‌پردازی‌های جریان‌های سیاسی حکومتی یا طرفدار حکومت و نظریه‌پردازان ذوب‌شده در "وفاق حکومتی" نیز اثری بر واقعیت عینی نخواهد داشت...

سندیکاهای کارگری مستقل زیر سایهٔ اتحاد حکومت با سرمایه‌داران و کارفرمایان بزرگ، استثمار شدید نیروی کار روندی معمول شده است. از سوی دیگر، تاراج بی‌رحمانهٔ منابع طبیعی تا حد نابودی محیط‌زیست شیوه‌ای مرسوم برای سوداگری و ثروت‌اندوزی شده است. در جمهوری اسلامی قوانین حفظ محیط‌زیست تشریفاتی‌اند و کنشگران محیط‌زیست اذیت و آزار و مجازات می‌شوند.

در شرایط کنونی جهان، بدیهی است که ایران نیز مانند دیگر کشورهای در حال رشد نیاز دارد که با کشورها و شرکت‌های تولیدی و بازرگانی و مالی خارجی مبادله داشته باشد. اما اینکه این مبادله و روابط بین‌المللی و ورود سرمایهٔ خارجی بر پایهٔ چه الگوی اقتصادی باشد عاملی تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری راهبردی کشور خواهد بود. به بیان دیگر، باید به این پرسش بنیادی پاسخ داد: آیا در برنامهٔ دولت برای تأمین ۱۰۰میلیارد دلار سرمایهٔ خارجی، برای خروج از بن‌بست اقتصادی، توسعهٔ اقتصادی-اجتماعی ملی در اولویت قرار خواهد گرفت یا، طبق روال کنونی، رشد اقتصادی بر محور سودآوری برای "ثروت‌اندوزی" شخصی و گروهی خواهد بود؟

حزب ما همواره اشاره کرده است که در بیش از سه دههٔ گذشته، ساختار اقتصادی کشور بر اساس "اجماع واشنگتن" برنامه‌ریزی شده است. به بیان دیگر، همواره پیوند هرچه بیشتر سرمایه‌داری جهانی با سرمایه‌های مالی-تجاری پُرنفوذ و قدرتمند داخلی که حکومت ولایی به آنها متکی است در نظر بوده است. این سیاست ضدّملی برنامه‌ریزی بر پایهٔ الگوی اقتصادی نولیبرالی همواره مورد تأیید خامنه‌ای و جناح‌های سیاسی شریک در قدرت و بسیاری از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بوده است. به‌ویژه در دو سال گذشته، خامنه‌ای بر شتاب بخشیدن به این روند تأکید کرده است. مأموریت رئیس‌جمهور جدید برگماردهٔ ولی فقیه نیز ادامه دادن به همین روند در داخل و هموار کردن جاده برای ورود سرمایه‌های خارجی است، ولو با ترفندهایی متفاوت با پیشینیانش. دولت رئیسی در انجام این مأموریت ناتوان بود و کاری از پیش نبرد. پزشکیان در همان مصاحبهٔ ۱۰ شهریور، برای اینکه جای شکی دربارهٔ حمایت "رهبری" از او برای انجام این مأموریت نباشد، بار دیگر تأکید کرد: "حالا رئیس‌جمهوری شدیم. اگر مقام معظم رهبری و دید بازشان نبود، ممکن بود ما را هم حذف کنند."

پس از اتمام جنگ ایران-عراق، از همان ابتدای دههٔ ۱۳۷۰، از دولت رفسنجانی تا کنون، سیاست‌های کلان اقتصادی جمهوری اسلامی بر مبنای "تعدیل ساختاری" نولیبرالی و شوک اقتصادی هرگز به‌سود طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان نبوده است. اجرای این سیاست اقتصادی آسیب‌های اساسی به زندگی زحمتکشان و قشرهای میانی جامعه زده و پیامدهای ناگوار اجتماعی داشته است. الگوی اقتصاد نولیبرالی که حکومت ولایی از آن پیروی می‌کند در هر کشوری که اجرا شده برخلاف منافع زحمتکشان بوده است. به همین دلیل است که امروزه بسیاری از اقتصادهای سرمایه‌داری با بحران‌های عمیق روبه‌رو شده‌اند. روشن است که این الگو برای تأمین منافع شرکت‌های انحصاری و طبقهٔ سرمایه‌دار و لایه‌های بالایی جامعه‌های سرمایه‌داری طراحی شده و بسیار کارآمد بوده است؛ ثروتمندان ثروتمندتر و تنگدستان تهی‌دست و بینوا شده‌اند.

در ایران، به دلایل ویژه‌ای مرتبط با ساختار سیاسی دیکتاتوری ولایی و به‌ویژه شالوده‌های اقتصاد سیاسی که عامدانه به‌نفع لایه‌های بالایی بورژوازی حاکم شکل گرفته است، سه دهه اجرای برنامه‌های نولیبرالی به شکل‌گیری اقتصادی نامولد، وارداتی، و اساساً تک‌محصولی متکی بر فروش نفت و گاز خام و وابسته به دلار منجر شده است. در ایران نیز اقتصاد نولیبرالی ثروت‌های عظیمی را نصیب لایه‌های بالایی طبقهٔ سرمایه‌دار حاکم و رانت‌خواران و آقازاده‌ها کرده است. این اقتصاد ضدّملی و

ادامه در صفحهٔ ۲

عامل انفجار خطوط لوله گاز نورد استریم که بود؟

ایمی گودمن: من ایمی گودمن هستم. ما برنامهٔ امروز "اکنون دموکراسی" (Democracy now)را با نگاهی به این موضوع به پایان می‌بریم که یکی از مشاوران ارشد رئیس‌جمهور اوکراین، ولادیمیر زلنسکی، گزارشی را که در وال استریت ژورنال منتشر شده بود تکذیب کرده است، گزارشی که در آن ادعا شده است دولت اوکراین طرح انفجار خطوط لوله گاز نورد استریم را نزدیک به دو سال پیش تصویب کرده بود. در سپتامبر ۲۰۲۲/ شهریور- مهرماه ۱۴۰۱ یک گروه شش‌نفره شامل افراد غیرنظامی و نظامیان شاغل اوکراینی، ظاهراً با استفاده از یک قایق اجاره‌ای مجهز به رهیاب ماهواره‌ای، ردیاب، و نقشه‌های بستر دریا به خطوط لوله نورد استریم در اعماق دریای بالتیک دسترسی پیدا کردند. غواصان سپس با استفاده از مواد منفجره و چاشنی‌های کنترل‌شده با تایمر (زمان‌سنج)، این خطوط لوله را منفجر کردند که به آزاد شدن مقدار زیادی گاز متان منجر شد. این انفجارها، تعداد سه لوله از چهار خط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا را قطع کردند. گزارش شده است که رئیس‌جمهور زلنسکی این طرح را تأیید کرده بود ولی پس از مطلع شدن یک سازمان اطلاعاتی هلند از این توطئه و گزارش دادن آن به سازمان سیا ، زلنسکی سعی کرد که آن را متوقف کند. فرمانده کل نیروهای او (زلنسکی) در آن زمان، والری زلوژنی، با وجود تغییر نظر زلنسکی، به اجرای طرح ادامه داد. این در حالی است که لهستان اعلام کرده نتوانسته است حکم دستگیر کردن مظنونی جدید صادر شده از سوی آلمان برای تحقیقاتی مربوط به این حمله را اجرا کند. این مظنون ۴۴ ساله که یک غواص حرفه‌ای اوکراینی به‌نام "ولودیمیر ز." نامیده شده است، متهم به نصب مواد منفجره به این خطوط لوله است. مقام‌های لهستانی می‌گویند که این غواص در ماه ژوئیه/ تیر- مردادماه به اوکراین فرار کرده است. ما برای دریافت اطلاعات بیشتر با هولگر استارک، معاون سردبیر و سرپرست تیم تحقیقاتی در بزرگ‌ترین هفته‌نامه آلمان، "دی تسایت" (Die Zeit)در برلین همراه هستیم. او یکی از نویسندگان گزارش اختصاصی جدیدی با عنوان "آیا معمای حمله دریای بالتیک حل شده است؟" و همچنین مقاله "چه کسی نورد استریم را منفجر کرد؟" در ژورنال "دیپ دایو" است.

هولگر، به برنامه "اکنون دموکراسی" خوش آمدید. آیا می‌توانید آنچه را که یافته‌اید، توضیح دهید؟ ما خلاصه ای از نتایج شما را ارائه کردیم.

هولگر استارک: صبح بخیر ایمی و سپاس که مرا دعوت کردید. بله، پس از نزدیک به دوسال بررسی، اکنون می‌دانیم که حداقل یک شهروند اوکراینی مشکوک به عضویت در این گروه شش‌نفره بوده که نورد استریم را منفجر کرده است. او در کی‌یف به‌دنیا آمده، یک پسر دارد و مهندسی است که در ارتش اوکراین نیز خدمت کرده است. ما می‌دانیم او یک "میهن‌پرست" است و به‌همراه همکارانش در فیسبوک پست‌های بسیار ناسیونالیستی اوکراینی منتشر کرده است مبنی بر اینکه تا پای جان از کشور خود دفاع خواهد کرد. رد پای او توسط کارآگاهان آلمانی کشف شد. او به‌وسیلهٔ یک سرویس مخصوص از کی‌یف و از طریق لهستان به آلمان منتقل شده است. جالب است که یک دوربین سرعت‌سنج از این گروه عکسی گرفته و او در آن عکس شناسایی شده است. بنابراین، مقامات آلمانی کاملاً متقاعد شده‌اند که او در آن قایق حضور داشته است.

او احتمالاً نقش ویژه‌ای در آن حمله داشت، زیرا یک غواص بسیار ماهر است. او قادر است در عمق ۲۴۰ فوتی عمل کند، که تنها تعداد کمی از غواصان این توانایی را دارند. انجام این کار به آموزش و تخصصی ویژه نیاز دارد. به‌خاطر داشته باشید که خطوط لوله نورد استریم دقیقاً در عمق ۲۴۰ فوتی در دریای بالتیک قرار داشتند. بنابراین، او احتمالاً یکی از افرادی بوده که به عمق دریای بالتیک غواصی کرده و مواد منفجره را بر روی خطوط لوله نصب کرده است.

ایمی گودمن: و اگر می‌توانید توضیح دهید که چه کشورهایی این حادثه را بررسی کردند؟ سوئد و دانمارک، هر دو، تحقیقات درباره انفجار را رهبری کردند ولی پرونده را بستند. با این حال، آلمان (شما در برلین هستید) به تحقیقات ادامه داد. شما اکنون گزارشی از یافته های آن‌ها و آنچه فکر می‌کنید، ارائه بدهید.

هولگر استارک: بله. در ابتدا این بررسی از جانب چهار کشور انجام گرفت. دانمارک و سوئد، همان‌گونه که اشاره کردید، به آن پرداختند. هلند و البته آلمان نیز تحقیقاتی انجام دادند. زیرا این انفجار، خط لوله گاز بین روسیه و آلمان را مختل کرد و همچنین این قایق بادبانی اجاره‌ای از یک بندر آلمانی حرکت کرده بود. اکنون تنها تحقیقات آلمان ادامه دارد و همه بررسی‌های دیگر متوقف شده‌اند.

کارآگاهان آلمانی با جمع‌آوری همه شواهد جنایی در ماه ژوئن/ خرداد- تیرماه به این نتیجه رسیدند که این شواهد کافی هستند و احتمالاً توانسته‌اند حداقل بخشی از آن گروه را شناسایی کنند. آنان به یک دادگاه مراجعه کردند و حکم بازداشت را دریافت کردند و به‌طورجدی امیدوار بودند بتوانند آن فرد را که در حومه ورشو، پایتخت لهستان، زندگی می‌کرد، دستگیر کنند. بنابراین، در ماه ژوئن، حکم بازداشت را به دولت لهستان ارائه و در سطوح بالای دولتی نیز با دولت لهستان گفتگو کرده و واقعاً امیدوار بودند که مقام‌های لهستانی آن غواص ۴۴ ساله را دستگیر کنند. ولی او به‌طورناگهانی در ماه ژوئیه / تیر- مردادماه ناپدید شد. در برلین گفته می‌شود به‌احتمال زیاد کسی از مقام‌ها یا عضوی از دولت لهستان به او هشدار دستگیر شدن داده است. به‌یاد داشته باشید که دولت سابق لهستان که سال گذشته مسئول این پرونده بود از اوکراین به‌شدت حمایت می‌کرد و اشخاص زیادی از جمله دولتی‌ها معتقد بودند "آنانی که نورد استریم را منفجر کردند قهرمانان ما هستند و جنایتکار نیستند."

ایمی گودمن: می‌خواهم به صحبت‌های رئیس‌جمهور بایدن بپردازم. او در فوریه ۲۰۲۲/ بهمن- اسفندماه ۱۴۰۰در کنفرانس خبری‌ای مشترک که با صدراعظم آلمان، اولاف شولتس، برگزار کرد، آیندهٔ خط لوله نورد استریم را مطرح کرد:

رئیس‌جمهور جو بایدن: اگر روسیه حمله کند، یعنی تانک‌ها یا نیروها دوباره از مرز اوکراین عبور کنند، در آن صورت، نورد استریم ۲ دیگر وجود نخواهد داشت. ما آن را پایان خواهیم داد.

آندریا شالال: ولی دقیقاً چگونه این کار را خواهید کرد، از آنجا که پروژه و کنترل آن در اختیار آلمان است؟

رئیس‌جمهور جو بایدن: ما این کار را خواهیم کرد- به‌شما قول می‌دهم، ما قادر به انجام آن خواهیم بود.

پاسخ شما "به‌شما قول می‌دهم، ما قادر به انجام آن خواهیم بود" چیست؟

هولگر استارک: خب، می‌توان این را دو گونه تفسیر کرد. نخست اینکه، این تهدید به اقدامی نظامی است، ولی همچنین آن را به‌منزلهٔ یک اقدامی سیاسی و فشاری دیپلماتیک می‌توان برداشت کرد. به‌هرحال، همهٔ ما آن روزها را به‌یاد داریم که با آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ، دولت ایالات متحده به‌وضوح خواهان توقف این پروژه [نورد استریم ۲] از سوی آلمان بود، زیرا خط لوله نورد استریم، اوکراین را دور می‌زد و این کشور را کم‌اهمیت می‌نمود. این ارتباطی مستقیم بین روسیه و آلمان و تجارت گازی‌ای مستقیم بین این دو کشور بود. دولت ترامپ فشار دیپلماتیکی‌ای زیاد به آلمان وارد می‌کرد و دولت بایدن نیز در ابتدا چنین کرد.

ولی این را نیز باید در نظر داشت ایمی، که چندی بعد رئیس‌جمهور بایدن فشار تحریم‌ها بر آلمان را کاهش داد. او با دولت آلمان، به‌ویژه با صدراعظم آلمان، اولاف شولتس، نوعی توافق سیاسی برقرار کرد. این دو نفر رابطه خوبی داشتند. من در این مورد با بایدن موافقم که گفت: در بدترین حالت، یعنی هنگامی که روسیه واقعاً به اوکراین حمله کند، ما با همکاری متحدان آلمانی خود مطمئن خواهیم شد که دیگر انتقال گاز وجود نخواهد داشت. بنابراین، به‌نظر من، این تهدید به اقدام نظامی [در برابر حمله روسیه به

ادامه در صفحهٔ ۱۰

چه نیروهایی برای شکل دادن به گام‌های بعدی بنگلادش با هم در رقابت هستند؟

"مشفق نور" به بررسی جناح‌های مختلف و دیدگاه آن‌ها در مورد اینکه کشور پس از سرنگونی رژیم "شیخ حسینه" به کدام سو باید برود، می پردازد.

پس از گذشت نزدیک به یک ماه از قیام در بنگلادش، وضعیت سیاسی این کشور شکل گرفتن انبوهی ایده دربارهٔ اقدام‌های بعدی طیفی متنوع از نیروهای اجتماعی را موجب شده است. این وضعیت همچنین به مطرح شدن درخواست‌هایی از سوی همه طیف‌ها از دولت موقت منجر شده است. همه این موارد قابل انتظار می‌باشند و منعکس کننده اتفاق‌هایی هستند که در سایر نقاط جهان پس از خیزش‌های مردمی رخ داده است. حال بیایید بررسی کنیم چه نیروهایی در میدان حضور دارند و توازن قوا چگونه است.

نخست، گروهی مردم با نفوذ وجود دارند که استدلال می‌کنند مشکل دموکراسی در بنگلادش از یک "خطای اولیه" در قانون اساسی سرچشمه می‌گیرد. قانون اساسی‌ای که در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱خورشیدی به‌تصویب رسید، ابتدا به‌زبان انگلیسی نوشته شد و سپس به‌زبان بنگالی ترجمه شد و از سوی پارلمانی که اعضایش در پاکستان انتخاب شده بودند به‌تصویب رسید. این فرایند به نظر آنان [گروهی مردم با نفوذ] روح مبارزات استقلال‌طلبانهٔ سال ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰ را دربر نداشت و تنها نمادی از تأثیرگذاری یک حزب واحد بود. همه مردم در این فرایند دخالت نداشتند. اکنون با تأکید بر فوریت موضوع، این گروه خواستار برگزاری کنفرانس و نشستی برای گفتگو، بحث، و تدوین قانون اساسی‌ای جدید هستند. آنان بر ضرورت این اقدام تأکید می‌کنند زیرا احساس می‌کنند جنبش کنونی مشابه یک "مبارزه استقلال طلبانه"ای دوم است.

گروه دوم، جمعی از اقتصاددانان و اندیشمندان برجسته هستند که قویاً بر این باورند که هرگونه گفتگو درباره قانون اساسی، مشروعیت، و حتی قانونمندی، بحثی انحرافی و انتزاعی است. آنچه دولت موقت باید به‌طورفوری بر آن تمرکز کند، وضعیت آسیب‌پذیر اقتصادی است. رئیس یک اندیشکده برجسته مأمور شده است تا تیمی را رهبری کند و در مدت ۹۰ روز گزارشی جامع درباره وضعیت اقتصاد ارائه دهد. انتظار می‌رود این گزارش مبنای تدوین استراتژی اقتصادی‌ای میان‌مدت گردد. بانک ملی بنگلادش مسئول بازسازی بخش مالی و بانکی شده است. مشاوران برنامه‌ریزی و اقتصادی به‌شدت در تلاش هستند تا ثبات کلان اقتصادی را تضمین کنند و درعین‌حال به تثبیت بخش تجارت خارجی و مقابله با تورم داخلی بپردازند. این وظیفه‌ای بسیار دشوار است و به همین دلیل با تمرکز بر قانون اساسی در تضاد است.

سوم، گروهی که مشتمل بر اعضای کابینه "محمد یونس" (نخست‌وزیر موقت کنونی) و بخشی قابل‌توجه از جامعه مدنی است بر این باور هستند که در صورت بازنگردیدن به وضعیت عادی‌ای نسبی در ادارهٔ روزمرهٔ امور دولت، احتمال وقوع یک ضد انقلاب و بازگشت رژیم قبلی با کمک هند وجود دارد. به‌نظر آنان این امر بزرگ‌ترین چالشی است که کشور امروز با آن مواجه است و نه مباحث آرمان‌گرایانه دربارهٔ جزئیات قانون اساسی یا بازسازی اقتصاد که نیازمند نقشه‌راهِ میان‌مدت تا بلندمدت است.

ضرورت روزمره این است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن میراث به‌جا مانده از رژیم "حزب عوامی‌لیگ" در قالب دولتی، رژیمی که بین بخش‌های مختلف دستگاه‌های دولتی و خود حزب تمایزی قایل نبود، ریشه کن شود. این حزب به‌سادگی، به‌ویژه در سطوح بالای حاکمیت، با دولت ادغام شده بود.

اکنون، وظیفه ضروری این است که هرچه سریع‌تر از شر تمام وابستگان به حزب "عوامی‌لیگ" و "شیخ حسینه" خلاص شویم. این روند آغاز شده است و احتمالاً اشتباه‌هایی هم رخ خواهد داد. برای مثال، جنجال در مورد انتصاب جدید معاون رئیس‌دانشگاه داکا آغاز شده است. تخمین زده می‌شود حدود هزار انتصاب مهم در راه است که پس از انجام آن‌ها، انتصاب‌ها به سطوح پایین‌تر نیز باید گسترش یابند. شدت فساد و باندبازی فاشیستی رژیم پیشین این‌گونه بود. بنابراین، دولت موقت باید بر جنبهٔ روزمرگی حکومت تمرکز کند.

گروه چهارم، برخی از نیروهای سیاسی سنتی از لیبرال‌ها تا سوسیال‌دموکرات‌ها و چپ‌گراها هستند که به‌مدت بیش از یک دهه و هم‌زمان با رخنه فاشیسم در بدنهٔ سیاست کشور به ترویج اصلاحات در نهادهای دولتی پرداخته‌اند. آنان بر این باورند که این اصلاحات حیاتی می‌باشند چرا که این نهادها هنوز بنا بر قوانین استعماری قدیمی اداره می‌شوند. آنچه مورد نیاز است تفکرِ "اصلاحات دولتی" مدرن، هوشمند، و

مناسب برای کشوری پسااستعماری است. بدون این نیاز اساسی، تغییر دادن مسئولان تنها شرط لازم خواهد بود، ولی برای جلوگیری از تکرار تاریخ کافی نخواهد بود. تنها اصلاح‌هایی عمیق تضمین خواهد کرد حاکمیت کشور دوباره به دست منصوبان حزبی نیفتد.

پنجم، خود حزب‌های سیاسی، به‌ویژه حزب راست‌گرا و ناسیونالیست "بی ان پی" (BNP)و حزب مرتجع مذهبی "جماعت اسلامی" هستند که برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات از سوی دولت موقت را خواستار می‌باشند. آن‌ها [حزب‌های سیاسی] استدلال می‌کنند که درنهایت مبارزه برای دموکراسی بوده است و بنابراین تمام ایده‌های بالا دربارهٔ قانون اساسی، اقتصاد، حاکمیت، و اصلاح نهادهای دولتی، درصورتی که توسط پارلمان تصویب و به قانون تبدیل نشوند اعتبار نهایی نخواهند داشت. بنابراین، دولت موقت باید تنها خود را به ساخت چارچوبی به‌منظور برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه محدود کند و بقیه کارها را به نمایندگان منتخب در مجلس بسپارد. شعاری که در حال حاضر مورد توجه قرار دارد این است: "حزب 'عوامی‌لیگ' کشور را در ۱۵ سال گذشته بلعیده است و حزب‌های 'بی ان پی' و 'جماعت اسلامی' در ۱۵ سال گذشته گرسنه بوده‌اند." به عبارت دیگر، "مرگ بر دیکتاتور، زنده‌باد دیکتاتور". مجموعه ایده‌ها، گفتگوها، و بحث‌ها در برهه‌ای از زمان ممکن است به اختلاف های رسمی در کشور منجر شوند. درنهایت جنگ‌قدرتی رخ خواهد داد و تنها انتخابات است که می‌تواند این مسئله را به‌طورنهایی حل کند. ولی این انتخابات در چه زمانی برگزار خواهد شد؟ حزب‌های "بی ان پی" و "جماعت اسلامی" خواهان برگزاری آن در شش ماه تا یک سال آینده هستند. حزب "بی ان پی" هم‌اکنون از یونس، نخست‌وزیر موقت، خواسته است چارچوب زمانی انتخابات را هرچه زودتر مشخص کند. دولت موقت در حال آماده‌سازی خود برای سه تا پنج سال انتظار پیش از برگزاری هر انتخاباتی است. این مسئله به‌احتمال زیاد میان یونس و حزب‌های اصلی که او را به دلیل تلاش برای غیرسیاسی کردن "سیاست" در سال‌های ۲۰۰۶- ۲۰۰۸ / ۱۳۸۵- ۱۳۸۷ نبخشیده‌اند اختلافی جدی به‌وجود خواهد آورد. رویارویی آن‌ها بسیار تماشایی خواهد بود.

در این نبرد، هر دو گروه تلاش خواهند کرد از نفوذ نسل جوان، به‌ویژه دانشجویان که رهبری شجاعانه و موفق جنبش مردمی را به‌دست آورده اند، بهره‌برداری کنند. در حال حاضر، به‌احتمال زیاد، دولت موقت موفق خواهد شد ولی با گذشت زمان ممکن است این روند به نفع حزب‌های سیاسی اصلی تغییر کند. دانشجویان به کدام سو خواهند رفت؟ در حال حاضر آنان در اوج قرار دارند. دانشجویان نه تنها جنبش را برای برکناری یک دیکتاتور رهبری کردند، بلکه در حال انجام تلاش ملی‌ای بزرگ برای کمک به قربانیان سیل ویرانگر اخیر هستند.

گر دولت موقت سعی نماید تا "فعالیت سیاسی" دانشجویان در مؤسسات آموزشی را محدود کند یا اگر اختلافات در مورد چگونگی هدایت دستاوردهای جنبش آشکار شود، آنگاه نبرد قدرت به‌طور همزمان به‌صورت خصمانه و در امتداد خطوط چپ و راست خواهد بود. علاوه بر اینها، جغرافیای سیاسی منطقه پیرامون رویدادهای بنگلادش نیز در شکل گیری آینده بنگلادش تاثیرگذار هستند.

بازیگر اصلی هند است. این دولت "مودی" بود که بیشترین تأثیر را در حمایت از رژیم پیشین در ازای توافق‌های سری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، و نظامی داشت. جای تعجب نیست که نخستین بیانیه دکتر یونس، نخست‌وزیر موقت، هشدار به هند بود با این مضمون که هرگونه تلاش برای

ادامه در صفحهٔ ۱۰

اولویت ما برپا کردن جنبش صلح‌خواهی نیرومندی است

رهبر حزب کمونیست آلمان، "پاتریک کوبله"، با "بن چاکو"، سردبیر نشریهٔ "مورنینگ‌استار"، در مورد افزایش سرکوب اعتراض‌ها به نظامیگری آلمان و پیامدهای این نظامیگری بر جامعه و کشورش صحبت می‌کند.

سال‌ها هفته‌نامهٔ کمونیستی آلمانی - (Unsere Zeit) "UZ""عصر ما"- جشنواره‌ای دوسالانه حاوی سیاست، فرهنگ، و موسیقی مترقی به‌نام ") "Pressefest"پرسه‌فست" یا جشنوارهٔ مطبوعات) را در "ریوی‌رِپارک" (Park Revier) در شهر "دورتموند" برگزار می‌کرد.

برگزاری این جشنواره رویدادی بزرگ به‌شمار می‌رفت و هر دو سال یک بار در تابستان هزاران نفر را به‌سوی خود جلب می‌کرد. مناظره‌های اندیشه‌ورزانه در فضایی آرام در آن انجام می‌شد. حتا یک استخر شنا در محوطهٔ آن بود که رفقا می‌توانستند درصورت تمایل و به‌منظور استراحتی کوتاه در آن شنا کنند.

آخرین "جشنوارهٔ مطبوعات" دورتموند پیش از همه‌گیری کرونا برگزار شد و هفته گذشته "عصر ما" و حزب کمونیست آلمان این رویداد را که نام آن از "جشنوارهٔ مطبوعات" به "روزهای صلح" تغییر نام یافته است مانند سال ۲۰۰۰/۱۳۷۹ در مقیاسی بسیار کوچک‌تر در برلین برگزار کرد.

ریویر پارک و پارک‌های مشابه به میزبانی از نیروهای چپ دیگر تمایلی ندارند. پاتریک کوبله، رهبر حزب کمونیست آلمان، افزایش سرکوب سیاسی نیروهای چپ را مقصر می‌داند. او به سردبیر مورنینگ‌استار می‌گوید: "ما درخواست مکان‌هایی با این اندازه را می‌دهیم که پاسخ همیشه 'نه، با پوزش' است." آنان [نیروهای چپ] از چهار پارک بزرگ در منطقهٔ "رور" (Ruhr)درخواست برگزاری این مراسم کردند. "این پارک‌ها چون به پول نیاز داشتند با تقاضای ما موافقت کردند که می‌توانستند ۳۱ هزار یورو یا ۲۶ هزار پوند دریافت کنند اما مقام‌های مسئول محلی نپذیرفتند و اعلام شد که هیچ‌یک از چهار پارک در آینده اجازهٔ میزبانی از سازمان‌های سیاسی را نخواهد داشت." درنهایت، برنامه "روزهای صلح" در ساختمان قدیمی روزنامهٔ "آلمان نو" (Neues Deutschland)و میدان روبروی آن برگزار شد. اما در سنجه با گذشته این کاهشی شدید بود. و اکنون سازمان‌دهندگان مطمئن نیستند که بار دیگر بتوانند این برنامه را در همان جا برگزار کنند.

گفتگو درباره مکان برگزاری "روزهای صلح" که مدیریت آن با حزب "چپ" (Die Linke)است، شامل هشدارهایی علیه ابراز همبستگی عمومی با فلسطین بود، با این حال این هشدارها از دعوت از سخنرانان فلسطینی و فریاد جمعیت با شعار "فلسطین آزاد باید گردد" در هنگام معرفی آنان در عصر روز شنبه نتوانست مانع شود.

سرکوب جنبش همبستگی با فلسطین در آلمان در قیاس با دیگر جنبش‌های همبستگی در جهان یکی از شدیدترین رویکردها در این زمینه بود. در ۵ آگوست/۱۵ مرداد، دادگاه برلین یک زن جوان را به دلیل رهبری در سر دادن شعار "از رودخانه تا دریا، فلسطین آزاد خواهد شد" محکوم کرد.

در مردادماه گذشته، پلیس به زور وارد ساختمانی شد که میزبان کنفرانسی دربارهٔ فلسطین بود و آنجا را قطع و صدها شرکت‌کننده را متفرق کرد، زیرا یکی از سخنرانان از طریق ویدئو صحبت می‌کرد و از حماس ستایش به‌عمل آورد. همچنین از ورود "دکتر عسان ابوسیتا"، جراح فلسطینی و رییس دانشگاه گلاسکو، به آلمان برای سخنرانی دربارهٔ کار و مشاهداتش در بیمارستان‌های غزه جلوگیری شد.

کمونیست‌های آلمان با سرکوب بیگانه نیستند. آنان در سال ۲۰۲۱/۱۴۰۰ در دادگاه‌ها از لغو فعالیت قانونی حزب سیاسی‌شان جلوگیری کردند. اما به‌گفتهٔ کوبله، فضای کنونی فضایی جدید است. او می‌گوید: "این تحولی عادی نیست. دو سال پیش هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد به دلیل فریاد زدن 'فلسطین آزاد باید گردد' به‌دست پلیس بازداشت شود."

کوبله این را بخشی از تلاشی گسترده‌تر که جنبش صلح‌خواهی را غیرقانونی و ناسازگار با منافع کشور آلمان می‌داند و می‌گوید: "اگر شما بگویید ما طرفدار صلح با روسیه هستیم، آنان شما را متهم به حمایت از پوتین می‌کنند." او ادامه می‌دهد: "آنچه ما شاهد آن هستیم بازسازی واپس‌گرایانه و نظامی‌گرایانه دولت است. آنان باید ابزارهای سرکوب را تقویت کنند، زیرا می‌دانند سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت مردم را وادار می‌کند تا هزینه‌هایش را بپردازند و این می‌تواند دردسر و پیچیدگی‌هایی را در پی داشته باشد. دولت آلمان همزمان که بودجه نظامی‌اش را به‌طورانبوه افزایش می‌دهد برای کاهش شدید بودجه به تمامی

خدمات رفاهی یورش آورده است. و مردم ناگزیرند از راه‌هایی مختلف برای این سیاست‌ها هزینه بپردازند. اگر برای رفت‌وآمد با ترن تردد می‌کنید به مقصد دیر خواهید رسید. زیرا آسیب‌دیدگی زیرساخت‌ها در صنعت و خدمات راه‌آهن اثر گذاشته است. بیمارستان‌ها و آموزشگاه‌های‌مان با بحران روبرو شده‌اند، زیرا زیرساخت‌ها آسیب دیده است. "

هم‌زمان سطح دستمزدها پایین مانده است و تورم رو به بالا دارد به‌ویژه در بخش انرژی که قیمت آن به دلیل تحریم‌های اعمال شده بر گاز روسیه که اقتصاد آلمان را رونق می‌بخشید، افزایش یافته است.

تاثیر این وضعیت بر تولیدات صنعتی آلمان شدید بوده است. اقتصاد در این کشور کوچک شده و شرکت‌های بزرگ در حال انتقال تولیداتشان به ایالات متحده هستند، زیرا هزینه سوخت ارزان‌تر است. چرا کسب‌وکارهای آلمانی این وضعیت را برمی‌تابند؟

کوبله می‌گوید: "خب، همان‌طور که شما می‌گویید، آن‌ها می‌توانند به ایالات متحده نقل‌مکان کنند و هزینه آن را به طبقه کارگر تحمیل کنند. برای خوانندگان بریتانیایی طبقه حاکمی که در برابر نابودی صنعت داخلی بی‌تفاوت است اگر بتواند سود بیشتری در خارج کسب کند چیز جدیدی نخواهد بود.

سرمایه‌داران آلمان دچار دو دستگی شده‌اند. "هزینه سوخت برای صنعت شیمیایی این کشور به‌شدت مشکل‌آفرین شده است که بدون تردید از این وضعیت خشنود نیستند."

اما کوبله با دیدگاه مارکسیستی به دولت اشاره می‌کند که در نقش کمیته‌ای برای خدمت به منافع طبقه حاکمیت عمل می‌کند. او می‌گوید عملکرد این دولت در آلمان در سیاست‌هایی که سودآوری شرکت‌ها را بر رفاه طبقه کارگر اولویت می‌دهند دیده می‌شود. افزون بر این، دولت به یاری آن بخش‌های صنعتی که با چالش‌های اقتصادی روبرو هستند می‌شتابد. در همان حال دولت بر این تأکید می‌کند که "اولویت در این است که در برابر روسیه و چین متحد شویم، زیرا اگر ما [بلوک غرب به‌رهبری آمریکا] سرکردگی امپریالیستی خود را از دست بدهیم، پیامدهای آن بسیار بدتر خواهد بود."

یک مشکل عمده این است که اتحادیه‌های کارگری در مخالفت با یک دولت به‌رهبری حزب سوسیال‌دموکرات‌ها نسبت به دولتی با رهبری حزب دموکرات‌های مسیحی، بیشتر تردید دارند و بسیاری از آنان به حمایت از نظامی‌گری کشیده شده‌اند. اتحادیه خدمات عمومی "وردی" (Ver.di)، و بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری آلمان، در آخرین کنگره‌اش از ارسال موشک به اوکراین حمایت کرد، در حالی که اتحادیه فلزکاران صنعتی "ای گِ متال" (IG Metall)به شورای اقتصادی سوسیال‌دمکرات‌ها (SPD)در بیانه‌ای برای افزایش هزینه‌های نظامی به ائتلافی از تولیدکنندگان جنگ‌افزار پیوستند.

اما آیا اتحادیه‌ها به‌طورمسلم با فروپاشی گسترده‌تر تولیدات صنعتی آلمان به‌دلیل جنگ مبارزه نمی‌کنند؟ "بله، آنان این کار را می‌کنند، اما اجازه دهید به نمونه‌ای اشاره کنم. یکی از اعضای حزب ما در یک شرکت بزرگ تولید کنندهٔ ماشین‌آلات چاپ که با بحران روبرو است کار می‌کند. او وجود بحران را با اعضای شورای کار اداری (تشکل‌هایی در آلمان هستند که نمایندگان کارکنان با مدیریت گفتگو و تبادل‌نظر می‌کنند) به میان آورد و آنان پیشنهاد کردند که از مدیران بپرسند و اینکه آیا بهتر نیست این شرکت به سمت تولید جنگ‌افزار روی بیاورد."

اما آیا پشتیبانی از جنگ در میان مردم غالب است؟ یادآور می‌شوم که در سه ایالت آلمان که در آستانه انتخابات قرار دارند، تورینگن، زاکسن و براندنبورگ، به‌نظر می‌رسد همه حزب‌های تشکیل‌دهنده ائتلاف دولتی از صحنه کنار

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ اولویت ما برپا کردن جنبش ...

گذاشته خواهند شد. حزب دموکرات‌های مسیحی، که از جنگ نیز حمایت می‌کند، در رقابت انتخاباتی هستند اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که این حزب به اعضای دیگر ائتلاف نیاز دارد.

از تنها دو حزب دیگر که در نظرسنجی‌ها رتبه اول را کسب کرده‌اند، یکی حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) است که سایر حزب‌ها همیشه گفته‌اند با آن ائتلاف نخواهند کرد، دیگری حزب ضد جنگ اتحاد سارا واگنکنشت (BSW) است که سال گذشته به‌دلیل حمایت نکردن از فراخوان حزب چپ آلمان (Di Link)از این حزب جدا شد. هر دو حزب نام‌برده با حمایت از جنگ در اوکراین مخالف‌اند.

باید افزود که آلمان به‌تازگی در تضاد با موضع پیشین خود اعلام کرد ارسال جنگ‌افزار به اوکراین را متوقف خواهد کرد و از سوی دیگر حکم بازداشت مظنون اوکراینی متهم به دست داشتن در بمب‌گذاری خط لوله گازرسانی "نورداستریم" را صادر کرده است.

کوبله می‌گوید توقف حمایت از اوکراین توهمی بیش نیست و تنها مانوری انتخاباتی از سوی دولت ائتلافی است. از اینکه سارا واگنکنشت از چنین تصمیمی (حمایت نکردن از جنگ در اوکراین) بهره بهره‌برداری کرده است جای تعجب نیست. چنین موضعی بخشی از سیاست‌بازی به‌شمار می‌رود. اما حزب کمونیست آلمان (DKP)اعلام کرده است که در انتخابات آینده از هیچ حزب دیگری حمایت نخواهد کرد.

البته او می‌پذیرد که که اگر حزب اتحاد سارا واگنکنشت به موضع کنونی‌اش که مخالفت با هر گونه دولتی است که از برنامه‌های استقرار موشک‌های میان‌برد ایالات متحده در آلمان حمایت کند پایبند بماند می‌تواند بهترین دستاورد واقع‌بینانه باشد. حزب کمونیست آلمان نامزدهای انتخاباتی‌اش را در ایالت براندنبورگ معرفی خواهد کرد. او می‌گوید در انتخابات آینده از حزب چپ به دلیل کنار آمدن با جنگ‌های ناتو و همچنین از حزب سوسیال‌دمکرات که به‌طوردربست موافق جنگ است حمایت نخواهد کرد.

کوبله در مورد خط لوله گازرسانی نوردستریم می‌گوید: "این نظریه جدید درباره انفجار [که یک گروه سرکش [خودسر] اوکراینی این عملیات را انجام داد] نیز نمایشی است. بدون عامل‌های دولتی این گروه نمی‌توانسته تنها با یک قایق کوچک، با چند نفر، و صد کیلو مواد منفجره، به‌انجام چنین عملیاتی دست بزند.

به‌طورکلی، کوبله تردید دارد که در پارلمان آلمان حرکت‌هایی جدی برضد هرگونه هم‌رأیی جنگ‌طلبانه شکل بگیرد و همچنین بر این باور نیست که انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده تفاوتی چندان در وضعیت را به‌بار آورد. او می‌گوید: "می‌توان گمانه‌زنی کرد که شاید موضع دونالد ترامپ نسبت به چین تهاجمی‌تر و نسبت به اروپا ملایم‌تر باشد. در حالی که موضع 'کامالا هریس' در اروپا تهاجمی‌تر و در برابر چین کم‌تر تهاجمی خواهد بود. اما این‌ها همه پیش‌بینی و گمانه‌زنی است."

این جنبش صلح‌خواهی است که می‌تواند این وضعیت را تغییر دهد، به همین دلیل حزب کمونیست آلمان برگزاری "روزهای صلح" را برای رویداد تابستان امسال در اولویت قرار داد. سازمان‌دهی مهم بعدی برای ۳ اکتبر/۱۲ مهر خواهد بود: روز وحدت آلمان و تعطیلی عمومی، اما روزی که سوسیالیست‌های آلمان در حال برنامه‌ریزی تظاهرات بزرگ ضد جنگ در برلین خواهند بود.

هم اکنون هیچ امکانی برای شکل‌گیری یک ائتلاف ضد جنگ از درون کارزار انتخابات وجود ندارد. بنابراین، باید به ساختن جنبشی نیرومندتر روی آوریم. ازاین‌روی، این تاریخ گامی بسیار مهم برای آغاز این تلاش به‌شمار می‌رود.

ادامهٔ عامل انفجار خطوط لوله گاز...

اوکراین] نیست، بلکه تهدید به استفاده از هرگونه ابزار دیپلماتیک برای متوقف کردن آن است.

اِیمی گودمن: در دو دقیقهٔ پایانی، می‌خواستم از شما بخواهم که توضیح دهید به‌نظرتان چه اتفاقی افتاده است و همچنین واکنش شما به رئیس‌جمهور اوکراین، زلنسکی، که می‌گوید این ماجرا حقیقت ندارد چیست؟

هولگر استارک: فکر می‌کنم پس از گذشت دوسال، چگونگی رخداد این انفجار نسبتاً آشکار شده باشد. گروهی اوکراینی حاضر شدند تا جان خود را به‌خطر بیندازند تا آن خط لوله را متوقف کنند. همه اوکراینی‌ها آنان را قهرمان می شناسند. بنابراین، آنانی که در زنجیرهٔ فرماندهی‌ای در درون ارتش اوکراین بودند از سلسله‌مراتب فرماندهی‌ای نظامی دستور خود را می‌گرفتند. این عملیات حداقل به‌احتمال زیاد به‌وسیلهٔ ژنرال زلوژنی، که در آن زمان فرماندهٔ کل نیروهای ارتش اوکراین بود، مجوز گرفته بود. ما تنها از بالاترین سطح زنجیرهٔ فرماندهی این عملیات اطلاع نداریم.

دو روایت مختلف وجود دارد. روایت اول اینکه، رئیس‌جمهور زلنسکی به‌طورعمد و به‌دلیل پذیرفتنی بودن انکارهایش در آینده، از این پروژه بیرون نگه داشته شده است، گرچه خودِ دادن مجوز به فرماندهٔ کل ارتش کافی است زلنسکی را درگیر انجام این عملیات کند. روایت دوم این است که زلنسکی در جریان ماجرا بوده است و او پس از فشارهای سازمان سیا به ارتش اوکراین، عقب‌نشینی کرده و سعی داشته تا نقشه را متوقف کند، ولی زنجیرهٔ فرماندهی در حال انجام عملیات بوده و متوقف کردن آن غیرممکن بوده است. در هر دو روایت، این عملیات عملیاتی اوکراینی بوده و مسئولیت آن بر عهدهٔ اوکراینی‌ها است و پرسش‌های سیاسی‌ای مهم را به‌همراه آورده است. آلمان، بدون شک، دومین حامی بزرگ اوکراین است. ولی در مورد این حمله در سطحی سیاسی نیز باید بحث شود.

اِیمی گودمن: و در مورد سایر مظنونان، هولگر چه می‌توانید بگویید؟

هولگر استارک: خب، ما حداقل اطلاعی چند از مشخصات این افراد، تعدادی عکس از آنان، و نام‌های مستعارشان داریم، ولی من کاملاً مطمئن هستم که کارآگاهان آلمانی درنهایت خواهند فهمید چه کسی در آن قایق حضور داشته است. ما ممکن است که نتوانیم این معما را از نظر سیاسی حل کنیم، ولی من کاملاً مطمئن هستم که پس از مدتی خواهیم دانست که دقیقاً چه کسی این حمله را اجرا کرده و عاملان آن چه کسانی بوده‌اند.

اِیمی گودمن: من از شما، هولگر استارک، معاون سردبیر، سرپرست گروه تحقیقاتی در بزرگ‌ترین هفته‌نامه آلمان، "دی تسایت"، و نویسندهٔ گزارش اختصاصی جدیدتان با عنوان: "آیا راز حمله دریای بالتیک حل شده است؟"، بسیار تشکر می‌کنم.

ادامهٔ چه نیروهایی برای شکل دادن به گام‌های ...

برهم زدن وضعیت فعلی بنگلادش به‌معنای پیامدهایی منفی برای هفت ایالت هند خواهد بود، هفت ایالتی که عموماً با عنوان "هفت خواهر" شناخته می‌شوند و ایالت‌های شمال‌شرقی هند هستند که از راه دالان زمینی‌ای باریک به این کشور [به هند] پیوسته شده‌اند وگرنه به‌دلیل جغرافیای بنگلادش از آن جدا هستند.

هند خود در بنگلادش دچار شکستی بزرگ شده است. هر دو رژیم فاشیستی [بنگلادش و هند] از هر جهت علیه مردم کشور پرجمعیت‌شان همکاری کرده‌اند. اکنون این وضعیت به پایان رسیده است. هند، در صورت امکان، تلاش خواهد کرد رژیم "حسینه" را دوباره در بنگلادش برقرار کند، ولی به‌نظر می‌رسد این کار بدون تهاجمی گسترده علیه مردم بنگلادش غیرممکن خواهد بود.

ایالات متحده از تلاش‌های هند برای حفظ "شیخ حسینه" در قدرت در انتخابات تقلبی سال‌های قبل در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ / ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷ حمایت کرد و در سال ۲۰۲۴/ ۱۴۰۳ به "حسینه" پشت کرد، ولی درنهایت تسلیم فشار هند شد و آنچه در انتخابات رخ داد را نادیده گرفت. همه این‌ها علیه چین متحد شده‌اند. "حسینه" درست پیش از سقوط برای دریافت کمک‌های اقتصادی به‌منظور تقویت اقتصاد کشور به چین رفت، ولی دست خالی بازگشت. چین در کوتاه‌مدت از اختلاف بین هند و ایالات متحده بهره‌برداری خواهد کرد، ولی حمایت ایالات متحده از دولت متشکل از تکنوکرات‌ها وسازمان‌های غیردولتی "یونس"، به افزایش تبلیغات ضدچینی منجر خواهد شد.

نیروهای چپ و مترقی در تلاشند تا جبهه‌ای وسیع از کارگران، دهقانان، و زحمتکشان برپا کنند و مسیری مستقل مشخص کنند که هم ضدامپریالیستی و هم ضدسرمایه‌داری باشد. چنین نیروهایی در حال حاضر نسبتاً ضعیف هستند اما این امکان عظیم را دارند که در

ادامهٔ بنیامین نتانیاهو و ائتلاف برای ادامهٔ جنگ ...

ایالات متحده و اروپا برای دستیابی به هدف‌های گسترده‌تر جغرافیایی و اقتصادی‌شان در منطقه از اقدام‌های نظامی حمایت می‌کنند.

افزون بر این، یک سازمان لابی‌گری سیاسی نیرومند در کشورهای کلیدی غرب وجود دارد که موضع‌گیری‌های طرفدار اسرائیل را به‌پیش می‌برد. اما بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای غربی از توانمندسازی بیشتر نتانیاهو روی‌گردان هستند. ازاین‌روی، مهم است به فرایندهای سیاسی درون اسراییل توجه جدی کنیم.

این درست است که گاهی فشار بین‌المللی از نظر سیاسی به‌سود نتانیاهو عمل می‌کند. اسرائیل کشوری در حال جنگ است و مردمش احساس دشمن‌پنداری از همه سو نسبت به خود دارند (از طنز تلخ روزگار می‌توان وضعیت دردآور تحمیلی در غزه از چندین دهه گذشته را مشاهده کرد). با وجود حمایت‌های دیپلماتیک و مادی بی‌سابقه‌ای که دولت اسراییل پس از ۷ اکتبر / ۱۵ مهرماه دریافت کرده است، احساس عمومی در میان مردم اسرائیل این است که "جهان علیه ما است". تبلیغات اسراییلی که به‌نام hasbara""شناخته می‌شود، به‌طورعمده از طریق رسانه‌های اصلی اسراییل به درون جامعه هدایت می‌شود، جایی که غرب در رابطه با آنچه در منطقه می‌گذرد با نگاهی ساده‌اندیشانه، جایی که پُر از حامیان اسلام‌گرای حماس و به‌طورکلی ضداسرائیلی به‌تصویر کشیده می‌شود. انتقاد از اسرائیل به‌اشتباه با یهودستیزی درآمیخته می‌شود. سازمان ملل متحد و نهادهای آن از جمله دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری، همچون ساختارهایی بر علیه اسراییل و سودمندی کشورهای عربی تلقی می‌شوند.

در چنین شرایطی که نتانیاهو با رهبران خارجی درگیر می‌شود بیشتر اسرائیلی‌ها به‌طورطبیعی در کنار نخست‌وزیرشان قرار می‌گیرند. نتانیاهو پیوسته تصویری از خویش ساخته که دیپلماتی توانا و یکتا می‌نمایاندش، دیپلماتی که رهبران جهان را به‌راحتی می‌تواند مجاب و هم‌رأی خود کند. در حقیقت امر این تصویر چندان هم دور از واقعیت نیست. هنگامی که او در برابر فشارهای جهانی مقاومت می‌کند و آن‌ها را پس می‌زند، بین مردم به شخصیتی قدرتمند تبدیل می‌شود. نمونه‌هایی از تسلیم شدن چندی پیش ایالات متحده در دو مورد کوتاه آمدن یکی در ارسال بمب‌های پانصد پوندی و دومی نپذیرفتن تحریم‌های احتمالی گردان نتزا یهودا بودند که نشان‌گر قدرت نتانیاهو است: هنگامی که نتانیاهو قاطعانه بر موضع خود می‌ایستد غرب جا می‌زند.

از سوی دیگر، بیش از نیمی از مردم اسرائیل نتانیاهو را مسئول ویرانی اسرائیل می‌دانند. اینکه نتانیاهو چند بار در کنگره ایالات متحده تشویق شد تغییری در نظر این گروه از مردم نخوهد داشت. این مخالفت گسترده با سیاست‌های نتانیاهو از پادرمیانی‌های بین‌المللی به‌سود خود بهره می‌برد و اغلب خود را متحد بایدن، دوست واقعی اسرائیل و گروگان‌های اسرائیلی در برابر نتانیاهو نشان می‌دهد.

جنگ، شریان حیاتی نتانیاهو است

اما ایستادگی و نافرمانی نتانیاهو در برابر کشورهای غربی عامل‌هایی اصلی در بازگشت سیاسی او به‌شمار نمی‌روند و بیشتر جنبه ظاهری دارند و بی‌ارزشند. دلیل واقعی بازگشت نتانیاهو در عرصه سیاسی به مدیریت و سیاست‌های جنگی گره خورده است.

از زمان شروع جنگ، او تأکید کرده است که تمامی انتقادها و رسیدگی دربارهٔ عملکردش در سال‌های دههٔ گذشته باید تا پایان جنگ به‌تعویق بیفتند. همچنین او به‌صراحت گفته است چشم‌اندازی برای پایان جنگ وجود ندارد. به‌تعویق انداختن رسیدگی به پیشینه او به فردای پایان یافتن جنگ به‌سود او تمام شده است. این بدین معنا نیست که مخالفان اسراییلی نتانیاهو نمی‌خواهند او را از قدرت برکنار کنند. نتانیاهو با تحکیم سیاسی راست‌گرایان در حاکمیت توانسته است باقی ماندن در قدرت که تصورش در زمستان گذشته خنده‌آور بود به احتمالی منطقی و اجتناب‌ناپذیر درآورد.

نتانیاهو پایگاه راست‌گرایانش را پیرامون تلاش‌های جنگ و شعار "پیروزی کامل" گرد آورد. از آنجایی که ائتلاف سیاسی نتانیاهو بر شالودهٔ بر تمایلات شهرک‌نشینان و فاشیست‌ها قرار دارد او دریافت تنها تهدید جدی برای بقای سیاسی‌اش از سمت راست‌گرایان پا خواهد گرفت. بنابراین، "اسموتریچ" و "بن‌گویر" برای گسترش و پیش‌برد برنامه‌های‌شان دست‌شان بازتر شد و توانستند طرح‌هایی مانند افزودن رسمی قلمرو کرانه باختری و تبدیل ساختارهای زندان‌های اسرائیل به شکنجه‌گاه را به‌پیش برند. مهم‌تر از همه، چسبیدن به راست‌گرایان به‌معنای به‌تأخیر انداختن و رد هرگونه توافق برای آزادی گروگان‌ها یا آتش‌بس بوده است.

ترورهای اخیر "محمد ضیف" از حماس در غزه و "اسماعیل هنیه" در تهران، و همچنین "فواد شکر" از حزب‌الله در بیروت، یک گام به هدف نهایی "پیروزی کامل" نزدیک‌تر شده است. این عملیات از سوی راست‌گرایان اسرائیل نشانه‌های پیروزی حتمی بر دشمنان اسرائیل و نمونه‌هایی از توانایی‌های بی‌بدیل اسرائیل و جشن گرفته می‌شوند. گسترش احتمالی درگیری به جنگ منطقه‌ای با "حزب‌الله" و "ایران" خوشایند بسیاری از دولت‌ها قرار گرفته است و نابودی "لبنان" را ادامهٔ طبیعی نابودی غزه می‌دانند.

سیاست دولت اسرائیل جنگِ ادامه‌دار است. این سیاست، کلید تحقق هدفش برای نابودی غزه و ضمیمه کرانه باختری رود اردن و همچنین بقای سیاسی‌اش است.

چسب زخم را به‌سرعت و یکباره از روی پوست بکنیم (تا درد طولانی نشود)

این که نتانیاهو برای هر کاری به‌منظور طولانی کردن جنگ انجام خواهد داد در استدلال رهبران جهان که علاقه‌مند به پایان دادن جنگ‌اند بخش گم شده‌ای است. به‌نظر می‌رسد این ناروشنی به ناآگاهی زدن خودخواسته خویش و نه از ساده‌لوحی ناشی می‌شود. رهبرانی مانند بایدن و شولتس همچنان پس از ده ماه مانورهای مشابه برای فرار از آتش‌بس و گزارش‌هایی بی‌شمار دایر بر این که نشان می‌دهند نتانیاهو از رسیدن به یک توافق سر باز می‌زند، هنوز این دو همچنان طوری رفتار می‌کنند که گویا می‌توانند با فشار دیپلماتیک به یک آتش‌بس دست یابند.

اما با سخنان تند دیپلماتیک، چه پشت درهای بسته و چه در عرصهٔ عمومی، نتانیاهو را از سیاست‌های خود باز نمی‌دارد. او از محکومیت در نهادهای بین‌المللی و حتا قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل که پایان جنگ را الزامی می‌کند هراسی ندارد. رژیم او می‌تواند حتا زمانی که شخص او به‌جرم جنایات جنگی در دادگاه کیفری بین‌المللی بازخواست و محاکمه می‌شود به حیاتش ادامه دهد. ائتلاف راست‌گرای او حتا اگر اقتصاد اسرائیل فرو پاشد که نشانه‌هایی از آن اکنون مشاهده می‌شود، به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

تنها چیزی که به‌طورجدی نتانیاهو را از نظر سیاسی شکست خواهد داد، پایانِ خود جنگ است. پایان جنگ، فرایند فشار سیاسی را به راه انداخته و سپس به انتخابات منتهی می‌شود یا اینکه راست‌گرایان برای پایان دادن به جنگ، از پشتیبانی از نتانیاهو بخواهند دست بکشند، یا به این دلیل که کسانی که در جایگاه قدرت در حاکمیت اسرائیل هستند و حکومت نتانیاهو را درصورت شدت گرفتن جنگ پذیرفته‌اند او را وادار کنند که به خواست مردم تن دردهد.

تلاش‌های دیپلماتیک متعارف برای پایان دادن به جنگ ماه‌ها است که ادامه دارد و تا کنون با شکست روبرو شده‌اند. در زمان نخست‌وزیری نتانیاهو اسرائیل به جنگ ادامه خواهد داد مگر اینکه از نظر مادی نتواند این کار را انجام دهد، یعنی اگر تأمین جنگ‌افزار متوقف شود. ایالات متحده این قدرت را دارد که با یک حرکت آن را محقق کند. نیازی به تحریم کامل ارسال جنگ‌افزار نیست. یک تهدید باورپذیر و قاطع برای قطع ارسال جنگ‌افزارهای تهاجمی می‌تواند کافی باشد. از بد روزگار، بایدن به‌شدت به تأمین جنگ‌افزار برای اسراییل پایبند است، درست به‌همان اندازه که نتانیاهو به نابودی غزه پایبند است. هریس در مقام معاونت رئیس‌جمهورش، نمی‌تواند پیش از انتخابات به تغییر این موضع دست بزند. اما موضع نیروی چپ باید این باشد: از سخنان تند علیه نتانیاهو دست بردارید. از قدرت واقعی در اختیارتان بهره گیرید.

نوشتهٔ نمرود فلاشنبرگ از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اسرائیل

۱۲ ۱۹ شهریور ۱۴۰۳ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۱۶

بنیامین نتانیاهو و ائتلاف برای ادامهٔ جنگ جنایتکارانه در غزه

بنیامین نتانیاهو بار دیگر فرماندهی سیاست‌گردانی در اسرائیل را به‌دست گرفته است. او و ائتلافش اکنون در نظرسنجی‌ها نزدیک به جایی رسیده‌اند که پیش از آغاز جنگ بودند. آنان هنوز اکثریت را در اختیار ندارند، اما درصورت برگزاری انتخابات در موقعیتی قرار دارند که از تشکیل ائتلافی جایگزین ائتلاف‌شان جلوگیری کنند. شریکان نتانیاهو مانند: "بزالل اسموتریچ" و "ایتامار بن‌گویر"، چهره‌هایی که گرایش‌های شهرک‌نشینان "بنیادگرای مذهبی" را در دولت نمایندگی می‌کنند و همچنین حزب‌های ارتدوکسی‌گرای افراطی و پشتیبانان حزب راست‌گرای "لیکود"، پشت اصرار او برای ادامه جنگ سرسختانه صف‌بندی کرده‌اند. در رقابت‌های رودرروی با رقیب احتمالی‌اش "بنی گانتز"، نتانیاهو اکنون در نظرسنجی‌ها پس از ماه‌ها پس‌نشینی پیشتاز است. کِنِست- پارلمان اسرائیل- نیز همین چندی پیش به‌سبب تعطیلات بهودی تا آخر ماه اکتبر / تا ۹ آبان‌ماه ۱۴۰۳ تعصیل شد که به بخت مساعد نتانیاهو می‌تواند بیفزاید. درعمل سرنگونی دولت در طول تعطیلات "کِنِست" (پارلمان) ناممکن است.

این‌ها همه بدان معنی است که نخست‌وزیر نتانیاهو دست‌کم تا نیمه سال ۲۰۲۵/ ۱۴۰۴، اگر نه بیش‌تر، در قدرت خواهد ماند. او از دونالد ترامپ یا کامالا هریس، نامزدهای ریاست‌جمهوری انتخابات آینده در ایالات متحده در هنگام مراسم تحلیف یکی از این دو شرکت خواهد کرد.

این بازگشتن سیاسی‌ای چشمگیر برای شخصیتی تبهکار است که حال حاضر هم طولانی‌ترین مدت نخست‌وزیر اسرائیل بوده است. پس از حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳/ ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲، بسیاری نتانیاهو را رفتنی می‌شمردند. "آقای امنیت" همان‌طور که سال‌ها نتانیاهو خود را چنین معرفی می‌کرد، مسئول بدترین شکست نظامی در تاریخ اسرائیل بود. او با راهبری ائتلاف راست‌گرای تندرواش، با نفوذ و قدرتی سیاسی و بدون نیروی هوایی، تانک، یا توپخانه موفق به انجام تهاجمی کامل به اسراییل شد. حماس و هم‌پیمانانش در طول چند ساعت به بزرگ‌ترین کشتار غیرنظامیان در تاریخ این کشور دست زدند، و آن هم در برابر تدوین‌گری و طراحی کتابی به‌نام " تروریسم: چگونه غرب می‌تواند پیروز شود".

نتانیاهو به‌درستی بنا به تفسیر مفسران اسراییلی نه تنها به‌سبب شکست دفاعی بلکه به‌سبب تقویت نظامی حماس طی ده‌ها سال باید پاسخ‌گو باشد. او در طول دوران نخست‌وزیری‌اش از سال ۲۰۰۹/۱۳۸۷، کنترل حماس بر غزه را تقویت کرد و فعالانه در هرگونه تلاش برای اتحاد نیروهای فلسطینی با رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین کارشکنی کرد. این اقدام نتانیاهو برای جلوگیری از هرگونه چشم‌اندازی برای بنا نهادن یک دولت فلسطینی- اقدامی که هدف عمده زندگی‌اش به شمار می‌رود- انجام گرفته است. او درواقع آواری امنیتی به‌وجود آورد که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳/ ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲بر سر شهروندان اسرائیلی فرو ریخت.

پس از آن فاجعه، گزارشگران دیپلماتیک و نظامی اسرائیل پیش‌بینی می‌کردند که جنگ در غزه پس از چند هفته پایان خواهد یافت، و گمان می‌کردند که با به‌کار گرفتن تلاش‌های دیپلماتیک و پس از زمانی اندک، متحدان غربی اسرائیل به‌ویژه دولت بایدن اسرائیل را از عملیاتش باز خواهد داشت. در ماه‌های نوامبر و دسامبر/آبان و آذر سال گذشته که ویران‌سازی شهر غزه در جریان بود اما بخش‌های جنوبی نوار غزه تا اندازه‌ای هنوز دست نخورده مانده بود گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه دولت ایالات متحده به نتانیاهو فشار می‌آورد تا جنگ را تا سال نو میلادی پایان دهد.

در نخستین توافق تبادل گروگان‌ها در ماه نوامبر/آبان‌ماه، ده‌ها زن و کودک اسرائیلی آزاد شدند و به‌مدت یک هفته کسی کشته نشد. به‌نظر می‌رسید که روزهای جنگ در غزهٔ دوران حکومت نتانیاهو به پایان خود نزدیک شده است. قرار بود دولت او از سوی ائتلاف راست میانه‌تری به‌رهبری کسانی مانند "بِنی گانتز"، وزیر پیشین دفاع در دولت نتانیاهو، جایگزین شود.

پس چگونه از آنجا به اینجا رسیدیم؟ نقش بازیگران سیاسی بین‌المللی در حفظ و احیای قدرت سیاسی نتانیاهو و همراه با آن ویران کردن گسترده زندگی فلسطینی‌ها در غزه چه بود؟

بسیاری از رهبران لیبرال یا چپ‌میانه در غرب رفتار ملایم‌شان با نتانیاهو را با این استدلال توضیح می‌دهند که اگر به‌شکلی آشکار در برابر او بایستند یا قاطعانه به‌منظور پایان دادن به جنگ وارد میدان شوند چنین رویکردهایی تنها سبب تقویت نتانیاهو در نگاه مردم اسرائیل می‌شود و به او برای رویارویی بیشتر با غرب اعتباری سیاسی می‌بخشد. بایدن و اولاف شولتس، صدراعظم آلمان، برجسته‌ترین پشتیبانان این راهبرد در برابر نتانیاهو هستند.

هدف این است که در انظار همگانی از سیاست‌های اسراییل حمایت کامل شود اما وانمود گردد که پشت درهای بسته نسبت به او رویکردی تند و سختگیرانه در پیش گرفته می‌شود که خبرش هم تصادفی به رسانه‌ها نشت می‌کند. آنان غیررسمانه می‌گویند اگر به تندی از او انتقاد کنیم تنها به محبوبیت بیشتر او افزوده‌ایم. بنابراین ناخشنودی و کلافگی‌مان را در گفتگوهای خصوصی بیان می‌کنیم. از دیدگاهی که برای آتش‌بس تلاش می‌کند- همان‌گونه که بیشتر رهبران هم می‌گویند- این راهبرد به شکستی خفت‌بار انجامیده است و نتانیاهو همچنان به کشتار در غزه ادامه می‌دهد و در همان حال قدرت سیاسی‌اش را بازیابی می‌کند.

این رویکرد نرم و لطف‌آمیز به تحول‌های سیاسی در اسرائیل به‌تنهایی چرایی همدستی غرب در ویران‌سازی غزه را نمی‌تواند بیان کند. روشن است که

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1216, 9 September 2024
Central Organ of the Tudeh Party of Iran